

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

شکست منتظران

به قلم:

شیخ ناظم عقیلی

مترجم:

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

شکست منتظران	نام کتاب
شیخ ناظم عَقِیلی	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)	مترجم
دوم	نوبت انتشار
۱۳۹۷	تاریخ انتشار
۱۳۰۱/۲	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام)

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.co
www.almahdyoon.co/ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷	تقديم
۹	پيشگفتار
۱۳	آدم <small>عليه السلام</small>
۱۴	نوح <small>عليه السلام</small>
۱۸	پيامبر خدا صالح <small>عليه السلام</small>
۲۰	موسى <small>عليه السلام</small>
۲۴	دانيال نبى <small>عليه السلام</small>
۲۶	عيسى <small>عليه السلام</small>
۲۹	محمد <small>صلى الله عليه وآله وسلم</small> فرستاده خدا
۳۳	امام مهدي <small>عليه السلام</small>
۳۴	اول: بشامرت دمر تورات وانجيل
۳۵	دوم: وعده به امام قائم <small>عليه السلام</small> دمر قرآن كريم
۳۸	مربح و سختى امت دمر غيبت امام مهدي <small>عليه السلام</small>

- ناکامی در شناخت امام مهدی علیه السلام و استقبال از او ۴۴
- شکست در همراهی امام مهدی علیه السلام ۴۷
- خاتمه: راهنمایی های اهل بیت علیهم السلام برای نجات از فتنه ها ۵۲
- پیش از قیام قائم علیه السلام ۵۲
- ۱- بانزگشت به قرآن کریم ۵۳
- ۲- اقتدا به امام مهدی علیه السلام پیش از قیامش ۵۴
- ۳- اهتمام به یادگیری روایات اهل بیت علیهم السلام ۵۵
- ۴- پناه بردن به دعا و تضرع به پیشگاه خداوند عز و جل ۵۶
- ۵- گریختن با دین (حفظ دین) ۵۷
- ۶- پیروی از زمینسانان برای امام مهدی علیه السلام پیش از قیامش ۵۸

تقدیم:

به آن پهلو شکسته . . .

به آن که جنینش سقط شد . . .

به آن که حش غصب شد . . .

به امّ ابیها و شفیعۀ دوستدارانش . . .

به **فاطمه زهرا** (سلام الله علیها)

این اندک تلاش مرا تقدیم می‌کنم . . . به امید شفاعتش در آن روزی که نه مال سودی

بخشد و نه فرزند، مگر آن که با قلبی سلیم به درگاه بامری تعالی درآید .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

خداوند سبحان و متعال، جن و انس و تمام هستی را برای عبادت خود آفرید؛ عبادتی قلبی و شناخت و معرفت حقیقی خودش، نه برای عبادت ظاهری که نه منفعتی عاید صاحبش می‌کند و نه زینتی را از او دور می‌گرداند.

برای رسیدن به شناخت حقیقی خداوند سبحان و متعال، گریزی از وجود راه‌هایی که ما را به این غرض نائل کند نیست؛ زیرا خداوند متعال منزّه از آن است که با تمامی مخلوقاتش به‌طور مستقیم و بی‌واسطه سخن بگوید؛ از این رو خداوند متعال، فرستادگان را گسیل داشت و انبیا را مبعوث فرمود تا راهنمایی به سوی خودش و راه‌هایی روشن به سوی خشنودی خودش باشند؛ پس هر کس که به شناخت فرستادگان و انبیای الهی موفق گردد و به ایشان اقتدا نماید و بر آیین اینان سیر کند، متناسب با استعداد و شفافیت آینه فطرت خودش، به بهره‌ خویش از کمال دست خواهد یافت؛ اما کسی که هوا و هوس نفسانی و حب دنیا چشمش را کور کرده باشد از این راه روی گردانده، به جهنم درآمده، گرفتار ﴿ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^(۱) (تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هرگاه دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می‌بیند و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود) خواهد شد.

مطلب مهم، شناخت وضعیت مردم در رویارویی با فرستادگان و پیامبران و دانستن دلیل تکذیب مردم نسبت به پیامبران و انبیاست؛ و اینکه چرا همواره بیشتر مردم تکذیب‌کننده هستند. پاسخ در این سخن حق تعالی آمده است: ﴿وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا

۱۰ شکست منتظران

كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيحًا كَذِبًا وَفَرِيحًا يَتَّبِعُونَ ﴿١﴾ (و به سويشان پیامبرانی روانه کردیم. هر بار پیامبری چیزی بر خلاف دلخواهشان برایشان آورد، گروهی را تکذیب می‌کردند و گروهی را می‌کشتند).

هوای نفس، همان شجرهٔ خبیثه‌ای است که شاخه‌های بی‌شمارش در قلب‌های اهل شک و شبهه ریشه دوانده و آنان نیز به چریدن و خوردن از شکوفه‌های آن - که چون سرهای شیاطین است - پرداختند؛ پس شکم‌هایشان از ظلمات و تاریکی‌ها پر شد و به آنجا رسیدند که جز نفس و خواهش‌های آن و هرآنچه نفعی برایشان داشته باشد چیزی را نمی‌بینند؛ و مصداق این سخن شاعر شدند:

پسرکم! برخی مردان چهارپایانی بیش نیستند/ که در هیئت، مردِ شنوای بینا هستند؛

که برای هرگونه زیان مالی زیرک است/ اما اگر آسیبی به دینش وارد شود احساسی ندارد. (۲)

این سنت خداوند است و در سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت. آن هنگام که امت از صراط مستقیم خداوند روی‌گردان می‌شود و احکام الهی را به کناری می‌نهد و به حبّ نفس و مقام و پیروان فراوان متمایل می‌گردد... در چنین زمانی، پیامبر یا فرستاده‌ای با اخلاق آسمانی و احکام الهی می‌آید؛ احکامی که مخالف هوای نفس منحرفان است؛ منحرفانی که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، اینان شروع به تکذیب دعوت‌های الهی می‌کنند؛ چراکه مخالف خواسته‌های منحرفشان است و شخصیت انبیا و فرستادگان الهی را با انواع تهمت‌ها و افتراها - همچون سحر، جنون و دروغ‌گویی - مورد هجمه قرار می‌دهند و این سنتی است که در هر زمان و بر هر زبان جاری بوده و هست.

۱- مائده: ۷۰

۲- بُنِيَ إِنَّ مِنَ الرِّجَالِ بَهِيمَةً/ فِي صُورَةِ الرَّجُلِ السَّمِيعِ الْمَبْصِرِ
فَطَنُ لِكُلِّ رَزِيْقَةٍ فِي مَالِهِ/ وَ إِذَا أُصِيبَ بِدِينِهِ لَمْ يَشْعِرْ

آنچه می‌خواهم بر آن تأکید کنم این است که بسیاری از امت‌ها منتظر پیامبران‌شان بوده‌اند و وعده آمدن ایشان به آن‌ها داده شده بود، آن‌ها انتظارشان را می‌کشیدند و ایشان را با نام‌ها و خصوصیاتشان می‌شناختند، ظلم‌ها و مصیبت‌های بسیاری را متحمل می‌شدند و به درگاه الهی ناله و تضرع می‌کردند تا پیامبر وعده داده شده‌شان را برای نجات از خواری و ذلت مبعوث گرداند؛ اما هنگامی که خداوند متعال فرستاده موعودشان را همراه با تعالیم الهی - که مخالف خواسته‌های نفسانی‌شان بود- مبعوث می‌فرمود به‌سوی تکذیب وی و متهم‌کردنش به سحر و جنون و دروغ‌گویی شتاب می‌کردند و از او روی می‌گرداندند؛ تا آنجا که برخی انبیا را کشتند، به دار آویختند و آواره کردند.

بلای بزرگ‌تر و مصیبت عظیم‌تر زمانی است که این سنت در رویارویی با امام مهدی (علیه السلام) تکرار می‌شود؛ آن هنگام که امام (علیه السلام) دین سلیم الهی و سنت صحیح نبوی را که مخالف هوای نفسانی ماست با خود بیاورد، به او خواهیم گفت: «ای پسر فاطمه برگرد! که ما را به تو نیازی نیست» همان‌گونه که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) چنین آمده است.

به همین دلیل بر خدا توکل کردم و به جهت شناخت وضعیت برخی امت‌هایی که چشم‌انتظار پیامبران‌شان بودند شروع به نگارش این اندک تحقیق نمودم؛ اینکه چرا در انتظار خود ناکام ماندند، فرستادگان الهی را تکذیب کردند، آن‌ها را راندند و به ایشان گفتند: «ما را به شما نیازی نیست. ما تنها آنچه را می‌پرستیم که پدرانمان می‌پرستیدند و شما را جز عده‌ای دروغ‌گو نمی‌بینیم».

باید بدانیم که شکست در انتظار بر دو نوع است:

- شکست در پذیرش و شناخت فرستاده الهی یا امام.
- و شکست در همراهی با آن فرستاده یا امام پس از استقبال و شناخت

وی.

به‌عنوان مثال، قوم نوح (علیهم السلام) در استقبال و شناخت وی شکست خوردند، درحالی‌که

۱۲ شکست منتظران

قوم موسی علیه السلام از او استقبال کردند، او را شناختند اما در همراهی با او ناکام ماندند؛ به همین دلیل هنگامی که فرعون و سپاهیانش به تعقیبشان پرداختند و آن‌ها را در ساحل دریا محاصره کردند، بنی اسرائیل گفتند: ما گرفتار شدیم، و موسی علیه السلام به آن‌ها فرمود: پروردگار من همراهم است و مرا هدایت خواهد فرمود؛ و وقتی موسی علیه السلام به آنان فرمان جنگ داد، گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^(۱) (ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آن‌ها بجنگید)؛ و هنگامی که موسی علیه السلام چهل شب از آنان غیبت نمود آن‌ها سامری را اطاعت کردند و به جای خدای متعال به پرستش گوساله پرداختند.

اما در مورد امام مهدی علیه السلام هر دو نوع شکست و ناکامی رخ خواهد داد؛ در ابتدای امر عده‌ای - که بیشتر مردم هستند- در استقبال و شناخت وی شکست می‌خورند و سپس در ادامه برخی از کسانی که به آن حضرت ایمان می‌آورند و ایشان را می‌پذیرند، در همراهی با امام مهدی علیه السلام شکست خواهند خورد.

این دعوتی است تا همگی در احوال امت‌هایی که در انتظار بودند به تفکر بپردازیم - که در داستان‌های آن‌ها درس و عبرتی است برای کسانی که تعقل می‌کنند- تا ما در همراهی با امام مهدی علیه السلام چنین نکنیم و همانند کسانی که پیش از ما بودند، در انتظار شکست نخوریم. از خداوند متعال می‌خواهیم توفیق شناخت حق و یاری بقیه‌الله حضرت حجت، محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را به ما عنایت فرماید که او شنوایی است اجابت‌کننده.

آدم علیه السلام

خداوند به فرشتگان وعده خلقت آدم علیه السلام را داد و اینکه او را جانشین خود در زمین قرار می‌دهد: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^(۱) (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم).
و هنگامی که خداوند متعال آدم علیه السلام را خلق فرمود و به فرشتگان فرمان سجده داد، همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده برای آدم امتناع کرد، تکبر ورزید و جمله مشهور خود را بر زبان جاری نمود: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^(۲) (گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل). ابلیس در شمار فرشتگان و حتی در میان فرشتگان به «طاووس ملائک» معروف بود و هیچ نقطه‌ای از زمین نبود که بر آن سجده نکرده باشد.

روایت شده است که ابلیس شش‌هزار سال خدا را عبادت کرد و نیز روایت شده که او دو رکعت برای خداوند نماز خواند که شش‌صد سال به طول انجامید، ولی علی‌رغم تمامی این اوصاف، ابلیس در این امتحان الهی شکست خورد و نافرمانی کرد؛ پس اولین کسی که در انتظار شکست خورد ابلیس بود که لعنت خدای متعال بر او باد!

۱- بقره: ۳۰

۲- ص: ۷۶

نوح علیه السلام

«ادریس نبی علیه السلام از شیعیانش غایب شد تا حدی که کار شیعیانش به آنجا رسید [به دست آوردن] خوردوخوراک برایشان سخت شد و سلطان ستمکار عده‌ای از آنان را به قتل رساند، آن‌ها را فقیر و نیازمند گرداند و بقیه آن‌ها را دچار ترس و وحشت کرد؛ سپس وی علیه السلام آشکار شد و وعده فرج و گشایش و قیام قائمی از فرزندان او را به شیعیانش داد. این فرزند، نوح علیه السلام بود؛ سپس خداوند (عزوجل) ادریس علیه السلام را بالا برد و شیعیانش سالیان پی‌درپی و نسل‌اندرونسل چشم‌انتظار قیام نوح علیه السلام بودند، درحالی که بر عذاب خوارکننده طاعوتیان شکیبایی می‌ورزیدند تا هنگامی که نبوت نوح علیه السلام آشکار شد.»^(۱)

روشن است که شیعیان نوح علیه السلام به ظهور او وعده داده شده بودند و او علیه السلام همان قائمی بود که آن‌ها را از ظلم و ستم نجات می‌داد و این وعده را پیامبر خدا ادریس علیه السلام داده بود.

اما بنگریم هنگامی که نوح علیه السلام ظهور کرد آیا قومش او را تصدیق کردند یا تکذیبش نمودند؟ و به عبارت دیگر آیا در انتظار پیروز شدند یا شکست خوردند؟ نگارنده کتاب الزام‌الناصر به نقل از کتاب اکمال‌الدین شیخ صدوق رحمته الله علیه - ماجرای او با قومش را در زمان بعثت برای ما چنین بازگو می‌کند:

(وقتی خداوند، نبوت نوح علیه السلام را آشکار کرد و شیعیانش به گشایش و فرج یقین کردند، بلاها شدت یافت و آن تصمیم بزرگ گرفته شد. کار به جایی رسید که فشار شدیدی به پیروانش وارد شد. نوح علیه السلام را به سختی کتک می‌زدند، تا حدی که گاهی سه روز بی‌هوش می‌افتاد و خون از گوش‌هایش جاری می‌شد و پس از مدتی به هوش

می‌آمد. اوضاع تا سیصد سال پس از بعثت وی بر همین منوال بود. او در این مدت آن‌ها را شبانه‌روز دعوت می‌کرد ولی آن‌ها از او فرار می‌کردند. آن‌ها را مخفیانه دعوت می‌کرد ولی پاسخش را نمی‌دادند و آشکارا آن‌ها را فرامی‌خواند ولی از او روی برمی‌تافتند. پس از سیصد سال آن حضرت (علیه السلام) بر آن شد تا آن‌ها را نفرین کند. پس از نماز صبح نشست تا دعا کند که عده‌ای از ملائکه - که سه تا بودند- از آسمان هفتم آمدند، به او سلام کردند و گفتند: ای پیامبر خدا! ما درخواستی داریم. فرمود: درخواست شما چیست؟ گفتند: نفرین علیه قومت را به تأخیر بینداز، زیرا این اولین انتقام الهی بر این زمین است. فرمود: دعا علیه آن‌ها را سیصد سال دیگر به تأخیر انداختم.

به‌سوی قومش بازگشت و کاری را که قبلاً انجام می‌داد از سر گرفت و آن‌ها نیز همان کاری را با او کردند که در گذشته انجام می‌دادند تا اینکه سیصد سال به اتمام رسید و او از ایمان آوردن آن‌ها ناامید شد. در بین روز برای دعا نشست که در این هنگام دسته‌ای از فرشتگان از آسمان ششم نزد او آمدند. آن‌ها سه ملک بودند، بر او سلام کردند و عرض کردند: ما گروهی از آسمان ششم هستیم که صبح زود خارج شدیم و پس از برآمدن خورشید به نزد تو آمدیم؛ و بعد همان درخواستی که گروه آسمان هفتم داشتند را تکرار کردند. او نیز همان‌گونه که خواسته قبلی‌ها را اجابت فرموده بود خواسته اینان را نیز اجابت نمود.

نوح (علیه السلام) به‌سوی قومش بازگشت و دعوتش را از سر گرفت، اما دعوت او جز گریختن آن‌ها از حق نیفزود؛ تا اینکه سیصد سال دیگر نیز سپری شد و نهصد سال به پایان رسید. شیعیانش (جمع اندکی که به او ایمان آورده بودند) نزد او آمدند، از رنج‌هایی که از سوی عامه مردم و طاغوت‌ها به آن‌ها می‌رسید به او شکایت کردند و از او خواستند برای فرج و گشایش دعا کند. او نیز این درخواست را اجابت نمود، نماز خواند و دعا کرد. جبرئیل (علیه السلام) پایین آمد و به او گفت: خداوند تبارک‌وتعالی دعای تو را اجابت فرمود. به شیعیان بگو خرما بخورند و دانه‌هایش را بکارند و از آن مراقبت کنند تا میوه بدهد. وقتی میوه داد، برایشان گشایش خواهد شد، یعنی عذاب بر کافران نازل

خواهد شد. نوح علیه السلام خدا را حمد و ثنا گفت و این خبر را به پیروانش رساند و ایشان شادمان شدند و به یکدیگر بشارت می‌دادند؛ خرما خوردند، دانه‌ها را کاشتند و مراقبت کردند تا میوه داد؛ سپس با خرماها نزد نوح آمدند و از او خواستند وعده‌اش را عملی کند. نوح نیز این مورد را از خداوند درخواست کرد و خدا به او وحی فرمود: به آن‌ها بگو این خرماها را بخورند و دانه‌ها را بکارند، وقتی میوه داد فرج شما حاصل خواهد شد. وقتی آن‌ها گمان کردند که مورد خُلف‌وعده قرار گرفته‌اند یک‌سومشان مرتد شدند (از ایمان به نوح بازگشتند) و دو سومشان ثابت ماندند. آن‌ها خرماها را خوردند و دانه‌ها را کاشتند تا اینکه میوه داد و میوه‌ها را نزد نوح آوردند و به او خبر دادند و از او خواستند وعده‌اش را عملی سازد. او نیز در این خصوص از خداوند عزوجل درخواست نمود و خدا به او وحی فرمود: به ایشان بگو این خرماها را بخورند و دانه‌هایش را بکارند؛ در نتیجه یک‌سوم دیگر از آن‌ها مرتد شدند و یک‌سوم باقی ماندند و باز خرما را خوردند و دانه‌ها را کاشتند و زمانی که میوه داد آن‌ها را نزد نوح علیه السلام آوردند و به او گفتند: از ما به جز عده‌ای اندک باقی نمانده است و بیم داریم که با تأخیر افتادن فرج، در خطر باشیم و هلاک گردیم. نوح علیه السلام نیز نماز خواند و گفت: پروردگارا! از یاران من جز همین گروه اندک کسی باقی نمانده و من می‌ترسم اگر فرج ایشان به تأخیر افتد هلاک گردند. خداوند (عزوجل) وحی فرمود: دعایت را اجابت کردم؛ اکنون کشتی را بساز. بین اجابت دعای نوح علیه السلام و طوفان پنجاه سال فاصله بود.^(۱)

نوح علیه السلام کشتی را می‌ساخت و هرگاه گروهی از کنار او می‌گذشتند او را به باد تمسخر و استهزا می‌گرفتند و او به آنان می‌فرمود: ﴿إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ * فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ﴾^(۲) (اگر ما را مسخره می‌کنید، ما [نیز] شما را همان‌گونه که مسخره می‌کنید، مسخره

۱- الزام الناصب، ص ۲۴۱؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۱۶۴

خواهیم کرد * به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد و بر او عذابی پایدار فرود می‌آید؟؛ و طوفان آمد و تکذیب‌کنندگان را غرق کرد و آن‌ها در انتظار، شکست خوردند. آن‌ها در شناخت پیامبر موعودشان موفق نشدند و تنها دارندگان قلب‌ها و بصیرت‌ها در این انتظار موفق شدند؛ کسانی که اندک‌عده‌ای مستضعف بودند و آن‌گونه که در کتاب‌های تاریخ آمده است هشتاد نفر بودند.

پیامبر خدا، صالح علیه السلام

از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

(صالح علیه السلام مدتی از قومش غایب شد و آن هنگام که از آنان غایب شد در مجموع، میان سال، با شکم خالی، خوش اندام، با ریش پرپشت، شکم لاغر، با گونه‌های کوچک و چهارشانه بود، اما وقتی به سوی قومش بازگشت آن‌ها وی را نشناختند. او در حالی به سویشان بازگشت که آن‌ها سه گروه شده بودند: طبقه منکر که به هیچ وجه دست از انکار برداشتند، گروه دیگر که در مورد او شک داشتند، و عده دیگری که به او یقین کردند. صالح علیه السلام با گروهی که در شک و تردید بودند شروع کرد و به آن‌ها گفت: من صالح هستم. آنان هم او را تکذیب کردند، به او ناسزا گفتند، طردش نمودند و گفتند: خدا از تو برأت می‌جوید، چهره صالح شبیه چهره تو نبود. سپس منکران آمدند، به سخن او گوش ندادند و به شدت تمام از او دوری گزیدند و از اطرافش پراکنده شدند؛ سپس به سوی طبقه سوم رفت که اهل یقین بودند و به آن‌ها فرمود: من صالح هستم. گفتند: به ما خبری بده که به کمک آن شک نکنیم که تو صالح هستی. ما تردیدی نداریم که خداوند تبارک و تعالی - که خالق است - به هر صورتی که بخواهد تغییر و تحول ایجاد می‌کند و به ما این گونه خبر داده شده و نشانه‌های قائم را وقتی که بیاید بررسی و تحقیق می‌کنیم و تنها وقتی خبری از آسمان بیاید برای ما صحیح خواهد بود. به آن‌ها فرمود: من همان صالحی هستم که برای شما آن ناقه را آوردم. در پاسخ گفتند: راست گفتی و این همان موردی است که بررسی خواهیم کرد. علامت‌هایش چیست؟ فرمود: او سهمی از آب داشت و شما نیز روز معینی را سهم آب داشتید. گفتند: به خداوند و آنچه برایمان آوردی ایمان آوردیم. در اینجا است که خداوند

تبارک و تعالی می فرماید: ﴿أَنَّ صَالِحاً مَّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ﴾ (که صالح، فرستاده شده از سوی پروردگارش بود) و اهل یقین گفتند: ﴿إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا ﴿﴾ (ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده ایم * متکبران [یعنی همان شکاکان و منکران] گفتند): ﴿إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ (۱) (ما به آنچه شما به آن ایمان آوردید کافریم). (۲)

می گویم: اینان قوم صالح (علیه السلام) بودند که صالح (علیه السلام) از بینشان غایب شد؛ همان کسانی که در ابتدای رسالتش به او ایمان آوردند و از عذابی که بر کافران فرود آمد نجات یافتند، اما هنگامی که خداوند سبحان با غیبت صالح (علیه السلام) آن ها را آزمود، ایمان سابقشان سودی برایشان نداشت و بیشترشان در امتحان الهی شکست خوردند. این شکست مشابه آن چیزی است که در زمان امام مهدی (علیه السلام) اتفاق خواهد افتاد؛ وقتی در بین مردم با چهره‌ای جوان ظاهر می شود، درحالی که آن ها وی را پیرمردی سالخورده گمان می کرده‌اند.

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (وقتی قائم قیام کند مردم او را انکار می کنند؛ زیرا وی با چهره جوانی برومند به سوی ایشان بازمی گردد و تنها کسانی بر ولایت او استوار می مانند که خداوند در عالم نخستین ذر، عهد و پیمان او را از آن ها ستانده است). (۳)

و در روایتی دیگر می فرماید: (از بزرگترین آزمایش ها این است که صاحبشان در هیئت یک جوان به سویشان می آید، در حالی آن ها وی را پیرمردی سالخورده گمان می کرده‌اند). (۴)

۱- اعراف: ۷۵ و ۷۶

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۶۸

۳- غیبت نعمانی، ص ۱۸۸ (مترجم)

۴- غیبت طوسی، ص ۲۴۰، ح ۳۹۸

موسی علیه السلام

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

(وقتی وفات یوسف علیه السلام فرا رسید شیعیان و اهل بیت خود را جمع کرد و ثنای خدا را گفت. سپس دربارهٔ سختی و گرفتاری که به آن‌ها می‌رسد با آنان سخن گفت؛ که در آن مردان کشته و شکم زنان باردار پاره و کودکان ذبح می‌شوند تا اینکه خدا حق را در قائم از فرزندان لاوی بن یعقوب آشکار می‌سازد. او مردی است سبزه و بلندقامت و خصوصیات او را توصیف نمود. آنان به آنچه او گفته بود تمسک جستند و غیبت و سختی برای بنی‌اسرائیل اتفاق افتاد درحالی‌که آنان چهارصد سال منتظر قیام قائم بودند تا اینکه مژدهٔ ولادت او را شنیدند و نشانه‌های ظهورش را دیدند و مصیبت بر آنان سخت شد و با چوب و سنگ بر آنان حمله‌ور شدند. مرد فقیهی که با سخنانش آرام می‌گرفتند مورد تعقیب قرار گرفت و پنهان شد. کسی را به‌سوی او فرستادند و گفتند: در سختی با سخنان شما آرامش می‌یافتیم. او آنان را به‌سوی صحرا برد و با آن‌ها نشست و دربارهٔ قائم و خصوصیاتش و نزدیک‌بودن امرش سخن گفت. شبی مهتاب بود، در همین وضعیت بودند که موسی علیه السلام نزدشان آمد، درحالی‌که وی در آن زمان کم سن و سال بود و برای گردش از خانهٔ فرعون بیرون آمده بود. او از موکبش کناره گرفت و به سویشان آمد درحالی‌که سوار بر قاطری بود و عبایی از خز بر دوش داشت. وقتی فقیه او را دید وی را با خصوصیاتش شناخت، برخاست و خود را روی پاهایش انداخت. سپس گفت: سپاس و ستایش از آن خداوندی است که مرا نمیراند تا تو را به من نشان داد. وقتی پیروان، او را دیدند فهمیدند که وی صاحب آنان است، بر زمین افتادند و خداوند (عزوجل) را شکر گفتند. او تنها این سخن را بر زبان راند: امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل فرماید. بعد از آن موسی غیبت کرد و به‌سوی شهر مدین رفت و مدتی نزد شعیب ماند. غیبت دوم برای آنان از غیبت اول سخت‌تر و

پنجاه و اندی سال بود. بلاها بر آنها شدت یافت و آن فقیه مخفی شد. به دنبالش فرستادند که ما بر مخفی شدن شما صبر و تحمل نداریم؛ پس او به صحرائی رفت و آنها را به دعا فراخواند و نفس‌هایشان را تزکیه نمود و به آنها گفت که خداوند عزوجل به او وحی فرموده است که بعد از چهل سال فرج آنها را خواهد رساند. آنها همگی گفتند: سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است؛ سپس خداوند عزوجل وحی کرد که به آنها بگو به جهت گفتن «الحمد لله» آن را سی سال قرار دادم؛ سپس آنها گفتند: همه نعمت‌ها از سوی خداست. سپس خدا به او وحی کرد: آن را بیست سال قرار دادم. گفتند: کسی به جز خدا خیری برایمان نمی‌آورد. پس خداوند عزوجل به او وحی فرمود: به ایشان بگو برنگردند که اجازه فرج و گشایش آنها را صادر کردم. آنها در این وضعیت بودند و موسی (علیه السلام) درحالی که سوار بر الاغی بود برایشان آشکار شد. فقیه خواست چیزی به شیعیان بگوید که آنها را درباره موسی (علیه السلام) به بصیرت برساند. موسی (علیه السلام) آمد تا اینکه بالای سر آنها ایستاد و سلام کرد. فقیه گفت: اسم تو چیست؟ فرمود: موسی. گفت پسر چه کسی؟ فرمود: پسر عمران. گفت: پسر چه کسی؟ فرمود: پسر قاهب بن لاوی بن یعقوب. گفت: چه با خود آوردی؟ فرمود: رسالتی از سوی خدا؛ سپس آن فقیه از جایش برخاست، به سوی او رفت و دستش را بوسید. سپس در بین آنها نشست و به آنان خوش‌آمد گفت؛ سپس به آنها امر کرد و آنها را از هم متفرق نمود. بین آن زمان تا فرج آنها (غرق شدن فرعون) چهل سال فاصله بود.^(۱)

این داستان وعده به قیام موسای نبی (علیه السلام) غیبتش و مشکلات مردم و سختی‌هایشان در این غیبت است. محل شاهد مثال این است که آیا بنی‌اسرائیل موسی (علیه السلام) را یاری دادند و به او ایمان آوردند؟ یا در انتظار، شکست خوردند و موسی (علیه السلام) را تکذیب نمودند؟

۲۲ شکست منتظران

بسیاری از بنی اسرائیل به موسی (علیه السلام) ایمان آوردند، اما در همراهی او شکست خوردند. آن‌ها تقریباً به پنج دسته تبدیل شدند:

دسته اول: گروهی که از فرمانروای طاغوت زمان خود - یعنی فرعون (لعنه الله) - پیروی کردند؛ اینان بندگان مال و منصب و جاه و مقام بودند که از سلطه فرعون (لعنه الله) در هراس بودند.

دسته دوم: گروهی بودند که از بلعم بن باعورا پیروی کردند؛ همان عالم آن زمان که دوازده هزار کاتب در محضر درسش حاضر می‌شدند؛ یعنی وی علوم الهی را تدریس می‌کرد و تا زیر عرش را می‌نگریست و به گواهی بعضی روایات -^(۱) یک قسمت یا تمام اسم اعظم در اختیارش بود؛ ولی با وجود تمامی این علم و این مقام و منزلت، وقتی فرعون از او خواست - با اسم اعظمی که داشت - بر موسی و مؤمنان نفرین کند درخواستش را اجابت کرد، درحالی‌که از فرعون امید مقام و اموال و نزدیک شدن به او را داشت. حق تعالی در مذمت او می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾^(۲) (و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت؛ آنگاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد).

دسته سوم: گروهی که از سامری پیروی کردند؛ وقتی که او برایشان گوساله‌ای از طلا ساخت و به آن‌ها گفت این پروردگار شماست و موسی به شما دروغ گفته است. این در حالی بود که موسی چهل شب برای میقات [وعده‌گاه و دیدار] پروردگارش از میان قوم خود غایب شد؛ علی‌رغم اینکه سامری از اولین انصار موسی (علیه السلام) بود و جبرئیل را نیز می‌دید، با این حال شیطان او را لغزند و او از غیبت موسی (علیه السلام) سوءاستفاده کرد، آن گوساله را برای مردم ساخت، آن‌ها را به پرستش فرمان داد و

۱- قصص انبیا، جزایری

۲- اعراف: ۱۷۵

وقتی بر عبادت آن گوساله اصرار ورزید بسیاری از بنی اسرائیل را به گمراهی کشاند.
دسته چهارم: گروهی که از دستورات موسی علیه السلام سرپیچی کردند؛ مثلاً وقتی به آن‌ها فرمان داد با دشمنان بجنگند، به او گفتند: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما همین جا نشستیم» و از همراهی با او در جنگیدن با دشمنانش امتناع ورزیدند.

دسته پنجم: اینان عده‌ای اندک بودند که در شناخت پیامبر خدا موسی علیه السلام موفق و در همراهی با او نیز پیروز شدند و در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای را برننافتند؛ زیرا آن‌ها به نور خدا -نور فطرت الهی- ایمان آوردند؛ پس خوشا به حالشان و چه خوش بازگشتگاهی دارند.

سنت خداوند متعال بار دیگر با موسی علیه السلام که قائم اصلاحگر بنی اسرائیل بود تکرار شد؛ آنجا که گروهی اندک ایمان آوردند و بیشتر بنی اسرائیل کفر ورزیدند و در انتظار او شکست خوردند و او را با انواع تهمت‌ها مانند سحر، شعبده‌بازی، دروغ‌گویی و... متهم کردند.

دانیال نبی علیه السلام

بعد از وفات پیامبر خدا، سلیمان علیه السلام وصی او آصف بن برخیا علیه السلام باقی بود و در میان پیروان سلیمان علیه السلام حضور داشت و آن‌ها آموزه‌های دینشان را از او دریافت می‌کردند: (سپس خداوند متعال آصف را برای مدتی طولانی غایب نمود؛ سپس وی برایشان ظاهر و آشکار شد و تا آنجا که خدا اراده فرموده بود میان قومش باقی بود. سپس با آنان وداع کرد. آن‌ها گفتند: کجا یکدیگر را ملاقات کنیم؟ فرمود: روی صراط؛ سپس تا زمانی که خداوند اراده فرموده بود از آن‌ها غایب شد و با غیبت او بلاها و سختی‌ها بر بنی‌اسرائیل شدت یافت. از میان اسیران، از خاندان یهودا چهار نفر انتخاب شدند که یکی از آن‌ها دانیال بود و از فرزندان هارون نیز غزیر برگزیده شد، درحالی‌که آن‌ها در آن هنگام کودکانی خردسال بودند. آن‌ها مدتی در دست او بودند درحالی‌که بنی‌اسرائیل در رنج و عذاب و سختی خوارکننده‌ای به سر می‌بردند. حجت خدا، دانیال، نود سال در دست بخت‌النصر (لعنه‌الله) اسیر بود. وقتی بخت‌النصر فضیلت و برتری او را فهمید و شنید که بنی‌اسرائیل منتظر خروج او هستند و امید دارند با ظهور او و به دست او گشایش حاصل شود، دستور داد او را در چاهی بزرگ و وسیع قرار دهند و همراهش شیری را بگمارند تا او را بخورد، ولی آن شیر به او نزدیک نشد. دستور داد به او غذا ندهند ولی خداوند تبارک‌وتعالی به دست یکی از انبیایش آب و غذایش را به او می‌رساند. دانیال علیه السلام روزها را روزه می‌گرفت و شب‌ها با غذایی که آن نبی برایش می‌آورد افطار می‌نمود.

فشارها بر شیعیان او شدت گرفت و قومش منتظر ظهورش بودند و بیشترشان به دلیل طولانی‌شدن زمان انتظار در دین به شک افتادند. وقتی بلاهای دانیال و قومش به پایان رسید بخت‌النصر (لعنه‌الله) در خواب دید که گویی فرشتگان آسمان گروه‌گروه به زمین، به چاهی که دانیال در آن بود، فرود می‌آمدند، به او سلام می‌کردند و به او

بشارت فرج و گشایش می‌دادند. صبح‌هنگام از کاری که در حق دانیال کرده بود پشیمان شد و دستور داد او را از چاه بیرون بیاورند. وقتی او خارج شد به جهت آنچه در حق او روا داشته بود از او عذرخواهی کرد. سپس امر نظارت در امور ممالک خود و نیز قضاوت بین مردم را به او واگذار کرد. آن دسته از بنی‌اسرائیل که مخفی شده بودند آشکار شدند، سرشان را بالا گرفتند و با یقین به فرج الهی به دور دانیال گرد آمدند. این وضعیت مدت زیادی به درازا نکشید تا اینکه وی از دنیا رفت و امر پس از وی به غزیر رسید...^(۱)

عیسی علیه السلام

«سختی‌ها بر بنی‌اسرائیل شدت یافت تا یحییٰ فرزند زکریا به دنیا آمد، پرورش یافت و ظهور کرد. نه سال داشت که در میان مردم به خطابه ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی و یادآوری آن‌ها به ایام‌الله، به آن‌ها خبر داد که رنج‌های صالحان تنها به جهت گناهان بنی‌اسرائیل است و عاقبت نیکو از آن پرهیزگاران؛ و به آن‌ها وعده داد که پس از بیست‌وچند سال از زمان این سخنان، فرج و گشایش آن‌ها، با قیام مسیح، محقق خواهد شد. وقتی مسیح متولد شد خداوند تولد او را مخفی و شخصیتش را نیز غایب نمود؛ زیرا وقتی که مریم علیها السلام او را باردار بود و به دوردست برده بود، زکریا و خالهٔ مریم آمدند و پیگیر مریم علیها السلام شدند و در حالی به او رسیدند که او آنچه را که در شکم داشت به دنیا آورده بود، درحالی که می‌گفت: ﴿يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا﴾^(۱) (ای کاش پیش از این مرده و از یادها فراموش شده بودم). سپس خداوند متعال زبان عیسی را برای معذور داشتن مریم و اظهار حجت او باز کرد. وقتی او ظاهر شد، بلاها و درخواست گشایش در بنی‌اسرائیل شدت یافت و ظالمان و طاغوتیان بر آن‌ها مسلط شده بودند؛ تا اینکه آنچه خداوند متعال دربارهٔ مسیح علیه السلام خبر داده بود اتفاق افتاد.^(۲)

دعوت عیسی علیه السلام بزرگ‌ترین جناح - یعنی جناح عالمان - را مخاطب قرار داد به‌گونه‌ای که عیسی علیه السلام با آن دسته از عالمان بنی‌اسرائیل که از شریعت موسی علیه السلام منحرف شده بودند رویارو شد؛ کسانی که به آنچه می‌گفتند عمل نمی‌کردند و زندگی اشرافی و اسراف‌کارانه‌ای داشتند، آن‌هم به حساب فقرا و مستمندان؛ فقرا و مستمندانی

۱- مریم: ۲۳

۲- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۵۹؛ اکمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۵۹

که از فشار گرسنگی و فقر، ناله و فریادشان بلند بود.

در نتیجه این عالمان بی عمل و در رأس آنان زعیم و رهبر دینی بنی اسرائیل (حنانیا) به شدیدترین صورت با دعوت عیسی (علیه السلام) به مقابله برخاستند، درحالی که می دانستند وعده آمدن عیسی به آنها رسیده است و با نشانه های روشن او را می شناختند. بیشتر بنی اسرائیل از آنها پیروی کردند درحالی که بیشترین توجه عیسی (علیه السلام) بر این بود که این عالمان منحرف را رسوا کند و از حقیقت آنان، در برابر مردم، پرده بردارد و مانع شود که آنها مردم را به پیروی از خود وادار کنند.

عیسی (علیه السلام) رفاه زندگی عالمان بنی اسرائیل را با این جملات خود، زشت و شنیع می شمرد: (خدمتکارم دستانم، مرکبم پاهایم، زمین بسترم، و سنگ، بالشم است. گرم کننده ام در زمستان، قسمت های شرقی زمین، چراغم در شب، ماه، نان خورشم، گرسنگی، جامه زیرینم، ترس، لباسم، پشمین، میوه و سبزی ام، آنچه زمین برای چهارپایان و وحوش می رویاند است. شب را به سر می آورم درحالی که چیزی ندارم و صبح می کنم درحالی که چیزی ندارم و حال آنکه بر روی زمین کسی بی نیازتر از من نیست).^(۱)

و نیز در مذمت علمای بنی اسرائیل می فرمود: (آنان را رها کنید. آنان کورهایی هستند که کورهایی را رهبری می کنند. وقتی کوری رهبر کور دیگر شود با هم در چاه سقوط خواهند کرد).

و می فرمود: (۲... کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند. ۳ پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به جا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان مکنید، زیرا می گویند و نمی کنند... ۱۳ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که درب ملکوت آسمان را به روی مردم می بندید، زیرا خود داخل آن نمی شوید و داخل شوندگان را از دخول مانع

۲۸ شکست منتظران

می‌شوید. ۱۴ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعید و از روی ریا نماز را طویل می‌کنید؛ از آن‌رو عذاب شدیدتر خواهید یافت ۱۶ وای بر شما ای راهنمایان کور ...).

و در نتیجه کسانی که در انتظار عیسی (علیه السلام) شکست خوردند، عالمان بی‌عمل و پیروانشان بودند - چه شاگردانشان و چه عموم مردم - به‌اضافه طاعت آن زمان یعنی پیلاطس، حاکم ستمگر.

محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خدا

تمام پیامبران و فرستادگان الهی به رسالت پیامبر خاتم محمد (صلی الله علیه و آله) بشارت داده‌اند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾^(۱) [اصفاتش] راه، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند...).

و نیز می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾^(۲) (محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربان‌اند؛ پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، درحالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آن‌ها در صورتشان، از اثر سجده، نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است).

یهودیان و مسیحیان منتظر فرستاده خدا، محمد (صلی الله علیه و آله) بودند و او را همچون فرزندان‌شان می‌شناختند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^(۳) (و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد، و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد).

۱- اعراف: ۱۵۷

۲- فتح: ۲۹

۳- بقره: ۸۹

و همچنین می‌فرماید: ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ﴾^(۱) (او را همچون فرزندانسان می‌شناختند).

امام عسکری (علیه السلام) می‌فرماید: (خداوند یهودیان را مذمت کرده، می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ﴾ (و زمانی که برایشان آمد) یعنی همین یهودیانی که نام برده شدند و برادران یهودی‌شان ﴿كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (کتابی از سوی خدا) به سویشان آمد، یعنی قرآن، آن کتاب ﴿مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ﴾ (که آنچه نزدشان بود را تصدیق می‌کرد) یعنی همان توراتی که در آن بیان شده است که محمد اُمّی از فرزندان اسماعیل است که با بهترین خلایق بعد از خودش یعنی علی ولیّ خدا- یاری می‌شود ﴿وَ كَانُوا﴾ درحالی‌که این یهودیان ﴿مِن قَبْلُ﴾ پیش از ظهور محمد با رسالتش ﴿يَسْتَفْتِحُونَ﴾ از خدا فتح و پیروزی را خواستار می‌شدند ﴿عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پیروزی در برابر کافران از دشمنانشان و کسانی که در مقابلشان قد علم می‌کردند، پس خداوند برایشان گشایش ایجاد می‌کرد و ایشان را یاری می‌نمود. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ﴾ (پس هنگامی‌که به سویشان آمد) یعنی به سوی این یهودیان ﴿مَا عَرَفُوا﴾ آنچه می‌شناختند از توصیفات محمد، آمد ﴿كَفَرُوا بِهِ﴾ خودشان به آن کافر شدند و به دلیل حسادت و ظلم بر او، نبوتش را انکار کردند و خداوند عزوجل فرمود: ﴿فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (پس لعنت خداوند بر کافران باد)...^(۲)

اسحاق بن عمار می‌گوید: از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) از این سخن خداوند تبارک و تعالی پرسیدم: ﴿وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (و با وجود آنکه پیش از آن خواستار پیروزی بر کافران بودند وقتی آنچه می‌شناختند به سویشان آمد به آن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد) فرمود: بین محمد و عیسی (علیه السلام) قومی بودند. آن‌ها بت‌پرستان را با

آمدن پیامبر ﷺ تهدید می کردند و می گفتند: به زودی پیامبری خروج خواهد کرد و بت های شما را درهم خواهد شکست و آنچه باید علیه شما انجام دهد انجام خواهد داد؛ اما وقتی رسول خدا ﷺ خروج کرد به او کفر ورزیدند.^(۱)

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: اما اصحاب المشأمة همان یهودیان و نصاری بودند. خداوند عزوجل می فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾^(۲) (کسانی که به آنها کتاب داده بودیم، او را می شناختند همان گونه که فرزندان شان را می شناختند). آنها محمد و ولایت را در تورات و انجیل می شناختند، همان گونه که فرزندان داخل خانه شان را می شناختند ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾^(۳) (حق از سوی پروردگارت است؛ پس مبادا از تردیدکنندگان باشی). پس وقتی آنچه را که می شناختند انکار کردند، آنها را به آن مبتلا کرد؛ پس روح ایمان را از آنها گرفت و در بدن هایشان سه روح ساکن شد: روح قوت، روح شهوت و روح بدن [روح حیات]؛ سپس آنها را با چهارپایان مقایسه می کند و می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾^(۴) (اینان چون چهارپایانی بیش نیستند)؛ زیرا چهارپا فقط با روح قوت بار می کشد، با روح شهوت می چرد و با روح بدن [روح حیات] حرکت می کند.^(۵)

یهودیان همراه اوس و خزرج در مدینه منوره ساکن شدند؛ زیرا می دانستند پیامبر خاتم محمد ﷺ به این مکان مهاجرت خواهد کرد؛ اما وقتی محمد ﷺ مبعوث شد و چیزهایی را آورد که مطابق خواست نفسشان نبود به او کافر شدند، او را تکذیب کردند و به سحر و شاعری و دروغ و دیگر تهمت هایی که مردم به طور معمول به انبیا و

۱- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۲۸

۲- بقره: ۱۴۶

۳- بقره: ۱۴۷

۴- فرقان: ۴۴

۵- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶۱

فرستادگان الهی نسبت می‌دهند، متهم نمودند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾^(۱) (هرگاه پیامبری، چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغ‌گو خواندید و گروهی را کشتید).

پس منتظران محمد ﷺ همان یهودیان و عالمانشان و نصاری و عالمانشان و احناف و عالمانشان بودند، اما در انتظار خود شکست خوردند و جز عده‌ای اندک، کسی به او ایمان نیاورد و پیامبر اکرم ﷺ از کسانی که کافر شدند شدیدترین رنج‌ها را متحمل شد؛ تا جایی که او را سنگ‌باران می‌کردند، بر سر او [سنگ] می‌ریختند و به‌شدت او را می‌زدند تا حدی که از شدت خونریزی و ضربات، بی‌هوش می‌افتاد؛ اما خداوند چنین اراده فرمود که دینش با محمد و علی و خدیجه (علیهم‌السلام) شروع و سپس منتشر شود و شرق و غرب عالم را پر کند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^(۲) (می‌خواهند نور خدا را با دهان خویش خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران را خوش نیاید).

امام مهدی (علیه السلام)

تقریباً هیچ‌یک از ادیان گذشته نیست که با ماجرای انتظار برای اصلاحگری که در آخرالزمان می‌آید بیگانه باشد و تمام انبیا و فرستادگان، به قیام قائم (علیه السلام) و اینکه او از نسل پیامبر خاتم محمد (صلی الله علیه و آله) و دوازدهمین جانشین ایشان (علیه السلام) است بشارت داده‌اند. اما از این جهت که یهودیانی که نه به رسالت عیسی (علیه السلام) ایمان می‌آورند و نه به رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) اعتقاد دارند اصلاح‌کننده‌ای که در آخرالزمان می‌آید ایللیای نبی است که خداوند او را به آسمان بالا برد و به آن‌ها وعده داده است که وی در آخرالزمان به سویشان بازمی‌گردد؛ و مسیحیانی که به رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) ایمان ندارند، معتقدند که عیسی (علیه السلام) همان مُصلِحی است که همه منتظرش هستند و اینکه وی به آسمان بالا برده شد و در آخرالزمان پایین خواهد آمد و زمین را پس از ویرانی اصلاح خواهد نمود.

اما اعتقاد هر دو گروه نادرست است؛ زیرا تورات و انجیل به آمدن محمد (صلی الله علیه و آله) خاتم پیامبران و اینکه قائم از نسل او و دوازدهمین جانشین او (صلی الله علیه و آله) است تصریح می‌نمایند؛ و اینکه او زمین را پس از اینکه از ظلم و ستم پر شده است از عدل و داد پر می‌کند؛ بنابراین ایللیا، عیسی و خضر (علیه السلام) در آخرالزمان برای یاری دادن امام مهدی (علیه السلام) محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) باز خواهند گشت.

برای اثبات این مطلب، به بشارت‌هایی که در تورات، انجیل، قرآن کریم و سنت شریف آمده است خواهیم پرداخت؛ مطالبی که همگی بشارت می‌دهند و تأکید دارند که اصلاحگر و قائم، محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) از فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دوازدهمین نفر از جانشینان آن حضرت (صلی الله علیه و آله) می‌باشد.

اول: بشارت در تورات و انجیل

- از اقبال: از ابی‌مفضل در حدیثی طولانی نقل شده است: (عالمان مسیحی نجران، صحیفهٔ بزرگ آدم را آوردند و از آن، سخنی طولانی دربارهٔ خبر مربوط به پیامبر ﷺ، خصوصیاتش، صفات خاندانش، اوصیایش و منزلت و مرتبت آن‌ها نزد خداوند عزوجل نقل نمودند؛ تا آنجا که می‌گوید: سپس قوم به آنچه بر موسی نازل شده بود رسیدند و در سفر دوم تورات به گزافه‌گویی دچار شدند: اینکه من در امین از فرزندان اسماعیل پیامبری را مبعوث خواهم کرد، کتابم را بر او نازل خواهم کرد و او را با شریعت استوار برای همهٔ مخلوقاتم مبعوث خواهم داشت، حکم خود را به او می‌دهم و با فرشتگان و سپاهیانم او را تأیید و یاری می‌کنم. نسل او از دختر پربرتک او خواهد بود که من، او را مبارک نمودم؛ سپس از دو پسر آن دختر، همانند اسماعیل و اسحاق، دو شاخه برای دو ملت عظیم قرار خواهم داد و آن‌ها را بسیار بسیار بزرگ خواهم گرداند. از آن‌ها دوازده سرپرست خواهد بود. تبلیغ و حکمت دینم را برای محمد ﷺ که با آن فرستاده شده است کامل می‌کنم و انبیا و فرستادگانم را با او خاتمه خواهم بخشید؛ پس برای محمد ﷺ و امتش «آن ساعت» بر پا خواهد شد.^(۱)

- از فصل اول کتاب «حسام‌الشیعه» خلاصهٔ مطلب: (زمان صاحب نزدیک شد. آن روز، روز تلخی است که شجاعان از آن گریزان‌اند، روز تنگ‌شدن قلب و روز اضطراب احوال است. تاریکی، فریاد، تندبادها و صدای عظیم در شهرهای آباد، مکان‌ها و اتاق‌های بالا خواهد بود. مردم مضطرب می‌شوند و به دلیل نافرمانی از صاحب، به‌سان ناینیان راه خواهند رفت. خون‌هایشان ریخته می‌شود و جسدهایشان کوفته می‌گردد. طلاها و نقره‌هایشان در روز غضب صاحب، آن‌ها را نجات نخواهد داد، زیرا هنگام غضب صاحب، هر آنچه بر زمین است خواهد سوخت).^(۲)

۱- اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۴۰؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۳۰

۲- الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۴۱

- عبدالله بن سلیمان که اهل مطالعه بود نقل می‌کند: در انجیل خواندم که اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده بود؛ تا آنجا که خدای متعال به عیسی علیه السلام می‌فرماید: (تو را به سوی خودم بالا می‌برم، سپس در آخرالزمان تو را فرو می‌فرستم تا در امت آن پیامبر صلی الله علیه و آله عجایب را ببینی و آن‌ها را در برابر دجال ملعون یاری کنی. تو را در وقت نماز پایین می‌آورم تا با آن‌ها نماز بخوانی. آن‌ها امتی هستند که مورد رحمت قرار گرفته‌اند).^(۱)

برای اطلاع بیشتر، خواننده محترم را به جلد اول از کتاب «الزام‌الناصب» ارجاع می‌دهیم که در آن سی‌وشش بشارت از کتاب‌های قدیمی پیامبران آمده است.

دوم: وعده به امام قائم علیه السلام در قرآن کریم

حق تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^(۲) (می‌خواهند نور خدا را با دهان خویش خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران را خوش نیاید * او کسی است که فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید).

ایشان علیه السلام می‌فرماید: (به‌وسیله قائم از آل محمد علیهم السلام؛ تا اینکه وقتی خروج کند آن را بر همه ادیان غالب گرداند تا غیر خدا عبادت نشود، و این همان سخن اوست که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و ستم لبریز شده است).^(۳)

از اباعبدالله امام صادق علیه السلام در تفسیر این سخن خداوند عزوجل ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ

۱- همان، ص ۱۴۹

۲- صف: ۸ و ۹

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۵

آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا ﴿١﴾ (روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است سودی نخواهد داشت) آمده است که فرمود: (این آیات و نشانه‌ها همان امامان هستند و آن نشانه‌ای که منتظرش هستند، قائم علیه السلام است. پس در آن روز، ایمان کسی که پیش از «قیام او با شمشیر» ایمان نیاورده باشد سودی نخواهد داشت، حتی اگر به امامان پیش از او از پدران علیهم السلام ایمان داشته باشد).^(۲)

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾^(۳) (یا آن کس که دعای درمانده‌ای را هنگامی که او را می‌خواند اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌نماید و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری هم همراه الله وجود دارد؟ چه اندک یادآور می‌شوید!).

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این سخن خداوند عزوجل ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ (یا آن کس که دعای درمانده‌ای را هنگامی که او را می‌خواند اجابت می‌کند) روایت شده است که می‌فرماید: (این آیه دربارهٔ قائم علیه السلام نازل شده است؛ وقتی خروج می‌کند عمامه بر سر گذاشته، در مقام، نماز می‌گزارد و به درگاه پروردگارش تضرع می‌نماید؛ پس هرگز هیچ پرچمی بر او وارد نمی‌شود [کسی در برابرش قد علم نخواهد کرد]).^(۴)

حق تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسْتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى﴾^(۵) (بگو: هر یک منتظریم؛ پس در انتظار باشید که به زودی خواهید دانست یاران راه سلامت چه کسانی هستند و چه کسی هدایت یافته است).

۱- انعام: ۱۵۸

۲- اکمال الدین، ص ۱۸

۳- نمل: ۶۲

۴- تأویل الآیات، ج ۱، ص ۴۰۳

۵- طه: ۱۳۵

عیسی بن داوود نجار از ابوالحسن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: (از پدرم درباره این سخن خداوند عزوجل ﴿قُلْ كُلُّ مُرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾ (بگو: هر یک منتظریم؛ پس در انتظار باشید که به‌زودی خواهید دانست یاران راه سلامت چه کسانی هستند و چه کسی هدایت یافته است) پرسیدم، فرمود: راه سلامت همان قائم (علیه السلام) است و هدایت آن است که به طاعت او هدایت یابند. آیه‌ای مشابه این آیه در کتاب خداست که می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَنَفَارٍ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾^(۱) (و به‌یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، سپس هدایت گردد)، فرمود: به ولایت ما.^(۲)

حق تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^(۳) (بگو: اگر آبتان در زمین فرو رود چه کسی شما را آب روان خواهد داد؟).

از ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) درباره این سخن خداوند عزوجل ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾؛ (بگو: اگر آبتان در زمین فرو رود چه کسی شما را آب روان خواهد داد؟) روایت شده است که فرمود: (این آیه درباره قائم نازل شده است. می‌فرماید: اگر امام شما غایب شود طوری که ندانید او کجاست، چه کسی برایتان امام ظاهر می‌آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا را برایتان بیاورد؟).^(۴)

و ده‌ها آیه دیگر که درباره وعده آمدن امام مهدی (علیه السلام) سخن می‌گویند و در کتاب‌های حدیث آمده‌اند. کسی که خواهان مطالب بیشتری است می‌تواند به کتاب‌های مفصل مراجعه نماید.

۱- طه: ۸۲

۲- تأویل الآیات، ج ۱، ص ۳۲۳

۳- ملکه: ۳۰

۴- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵

رنج و سختی امت در غیبت امام مهدی (علیه السلام)

کسی که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به جست و جو بپردازد می بیند که رنج و محنت غیبت امام قائم (علیه السلام) از بزرگ ترین رنج هاست؛ که این به دلیل فراوانی فتنه ها و انحرافات در آن بازه زمانی جان فرسا می باشد. به همین جهت به مطالعه جزئیات این رنج ها و محنت ها در روایات اهل بیت (علیهم السلام) خواهیم پرداخت.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرموده است: (این آیه ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۱) (و آن را در فرزندان خود سختی پاینده کرد، شاید بازگردند)، درباره ما نازل شده است؛ پس امامت تا روز قیامت در نسل حسین (علیه السلام) خواهد بود و امام غایب از ما دو غیبت دارد که یکی از آن دو، از دیگری طولانی تر است؛ اما غیبت اول، شش روز، شش ماه یا شش سال است، اما دیگری مدتش به طول خواهد انجامید تا آنجا که بیشتر کسانی که به او ایمان داشتند از این امر باز می گردند. پس بر وی باقی نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و از آنچه ما حکم کرده ایم تنگی و خراجی در خود نمی بیند و تسلیم ما اهل بیت است).^(۲)

امام رضا (علیه السلام) از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت می کند: (رسول خدا ﷺ فرمود: به طور قطع قائم از فرزندان من با عهد نوشته شده از سوی من غیبت خواهد کرد تا آنجا که بیشتر مردم می گویند: خداوند دیگر در آل محمد حاجتی ندارد؛ و عده دیگری در ولادت او شک می کنند؛ پس هرکس دوران او را درک کند باید به دینش تمسک جوید و با شک و تردید خود برای شیطان، در وجودش راهی قرار ندهد که (در این صورت) او را از آیین من بلغزاند و از دین من خارج کند - که او در گذشته پدر و مادر شما را از بهشت خارج کرد- و خداوند عزوجل، شیاطین را سرپرست کسانی

۱- زخرف: ۲۸

۲- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کمال الدین و تمام النعمة

قرار می‌دهد که ایمان نمی‌آورند.^(۱)

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: (مانند زنبور در میان پرندگان باشید. پرنده‌ای از پرندگان نیست، مگر اینکه زنبور را ضعیف می‌شمارد؛ و اگر پرندگان، برکتی را که درون اوست می‌دانستند با آن چنین نمی‌کردند. با زبان‌ها و بدن‌هایتان با مردم رفت‌وآمد، و با دل‌ها و کارهایتان با آنان مخالفت کنید. قسم به خدایی که جانم در دستان اوست آنچه را که دوست دارید نمی‌بینید، تا اینکه برخی از شما در صورت برخی دیگر آب دهان بیندازید و برخی از شما برخی دیگر را دروغ‌گو بنامید و از میان شما (یا فرمود: از میان شیعیان من) فقط مانند سرمه در چشمان و نمک در غذا باقی بماند. برای شما مثال مردی را می‌زنم که غذایی دارد و آن را تمیز می‌کند و پاک می‌نماید؛ سپس آن را به جایی می‌برد و تا زمانی که خدا بخواهد رها می‌کند؛ سپس نزد آن بازمی‌گردد و می‌بیند که کرم در آن وجود دارد. آن را بیرون می‌آورد و تمیز و پاک می‌کند؛ سپس غذا را به خانه بازمی‌گرداند و تا زمانی که خداوند بخواهد رها می‌کند؛ سپس دوباره نزد آن بازمی‌گردد و می‌بیند که کرم در آن رشد کرده است. آن را بیرون می‌آورد و تمیز و پاک می‌کند و آن را بازمی‌گرداند. همین‌گونه ادامه می‌یابد تا اینکه مقداری از آن - که اندک است - باقی می‌ماند که دیگر کرم به آن زبانی نمی‌رساند. شما نیز به همین صورت متمایز می‌شوید تا اینکه از میان شما فقط گروهی اندک باقی بمانند که فتنه و آزمایش به آنان هیچ زبانی نرساند.^(۲)

عبدالله بن عباس از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: (... نه‌مین آن‌ها، قائم اهل بیت من و مهدی امتم است؛ شبیه‌ترین مردم به من در شمایل، گفتار و کردارش. بعد از غیبتی طولانی و حیرتی تاریک ظهور خواهد کرد. پس امر خدا را آشکار می‌کند، دین خدا را پیروز می‌کند، تأییدشده به یاری خداست و به‌وسیله فرشتگان الهی یاری

۱- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۴

۲- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۴؛ غیبت نعمانی، ص ۲۱۷

می‌شود...)^(۱)

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^(۲) (و مانند کسانی نباشید که در گذشته کتاب به آن‌ها داده شد. مدت برای آن‌ها طولانی گشت، پس دل‌هایشان سخت گردید؛ و بسیاری از آن‌ها فاسق‌اند).

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود: (این آیه درباره اهل زمان غیبت و ایام آن نازل شده است نه دیگران، و منظور از «مدت»، مدت غیبت است).^(۳)

از موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (وقتی پنجمین از هفتمین فرزندان غایب شد خدا را خدا را درباره دیتان (به یاد داشته باشید) که کسی شما را از آن نلغزاند. پسر! از غیبتی برای صاحب این امر، گریزی نیست؛ تا آنجا که کسانی که به این امر اعتقاد دارند از آن برمی‌گردند؛ و این همان رنجی است از سوی خداوند عزوجل که خلق را با آن می‌آزماید).^(۴)

یمان تمار می‌گوید: نزد اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) نشسته بودیم که به ما فرمود: (به‌ناچار صاحب این امر غیبتی دارد. کسی که در این غیبت به دین خود عمل کند مانند کسی است که با دست خود خار می‌کند؛ سپس فرمود: کدام‌یک از شما حاضر است به خارهای بیابان چنگ بزند؟).^(۵)

ابان بن تغلب می‌گوید: ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) فرمود: (هنگامی که بین دو مسجد حمله ناگهانی اتفاق بیفتد چه حالی خواهی داشت؟ (در آن زمان) علم پنهان می‌شود همان‌طور که مار در سوراخ خود پنهان می‌گردد- شیعیان دچار اختلاف

۱- الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۸۶

۲- حدید: ۱۶

۳- الزام الناصب، ج ۱، ص ۹

۴- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۰۲؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۶

۵- کافی، ج ۱، ص ۲۷۶

می‌شوند و بعضی از آنان بعضی دیگر را دروغ‌گو می‌نامند و بعضی از آنها بر روی بعضی دیگر آب دهان می‌اندازند. عرض کردم: فدای شما گردم! در آن زمان خیری نیست! به من فرمود: تمام خیر همان هنگام است و این را سه بار تکرار فرمود.^(۱)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (پس از به قتل رسیدن عثمان، وقتی مردم با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کردند، ایشان بر منبر رفت و خطبه‌ای خواند که در آن فرمود: آگاه باشید که بلاها و امتحان شما باز خواهد گشت، مانند روزی که خداوند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مبعوث فرمود. سوگند به آن کس که او را به حق مبعوث کرد به شدت آزموده می‌شوید و به شدت غربال می‌گردید تا جایی که پایین دست‌های شما بالا می‌آیند و بالادست‌ها پایین می‌روند و بسیاری از کسانی که کوتاهی کرده بودند سبقت می‌گیرند و بسیاری از کسانی که سبقت گرفته بودند کوتاهی خواهند کرد. به خدا سوگند هیچ نشانه‌ای را پنهان نداشتیم و هرگز دروغی نگفتم و به چنین مقام و چنین روزی به من خبر داده شده است).^(۲)

ابن ابی‌یعفور می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: (وای بر طغیانگران عرب از امری که نزدیک است. گفتیم: فدایت شوم، چقدر از عرب‌ها با قائم هستند؟ فرمود: «تعدادی اندک». عرض کردم: به خدا قسم بسیاری از آنها این امر را توصیف می‌کنند. فرمود: گریزی نیست از اینکه مردم آزموده شوند، پاک‌سازی شوند، غربال شوند و بسیاری از مردم از این غربال سقوط خواهند کرد).^(۳)

منصور می‌گوید: ابا عبدالله امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: (ای منصور! به راستی که این امر به شما نمی‌رسد مگر پس از مایوس شدن، و به خدا سوگند به شما نخواهد رسید تا از یکدیگر جدا شوید، و به خدا سوگند نمی‌رسد تا خالص گردید، و به خدا سوگند نمی‌رسد تا آن کس که بدبخت است بدبخت گردد و آن که سعادتمند است

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۲

۲- اصول کافی، ج ۱؛ غیبت نعمانی، ص ۲۰۹

۳- غیبت نعمانی، ص ۲۱۲؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۷

سعادت‌مند گردد).^(۱)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (به راستی دل‌های مردان از این حدیث [گفتن] شما مُشمَّز می‌شود؛ پس هرکس به آن اقرار کند بیشتر به او بگویند و هرکس آن را انکار کرد، رهایش کنید. از فتنه‌ای که در آن هر یار پنهانی و هر دوست نزدیکی سقوط می‌کند، گریزی نخواهد بود؛ تا آنجا که کسانی سقوط خواهند کرد که تار مویی را به دو نیم تقسیم می‌کنند، تا آنجا که به جز ما و شیعیانمان کسی باقی نخواهد ماند).^(۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (و از بزرگ‌ترین آزمایش‌ها و بلاها این است که صاحبشان به صورت جوانی به سوی آن‌ها خروج می‌کند در حالی که آن‌ها او را پیرمردی سالخورده تصور می‌کرده‌اند).^(۳)

ابوبصیر می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: (خداوند این امر را با کسانی یاری می‌کند که هیچ سهمی در آن ندارند و وقتی امر ما فرا رسد کسانی که در آن روز در عبادت بت‌ها باقی مانده‌اند به‌طور قطع از آن خارج خواهند شد).^(۴)

در حاشیه کتاب غیبت طوسی، توضیحی برای این حدیث دیده می‌شود که متن آن به شرح زیر است:

«شاید مراد این باشد که در این روز بیشتر کسانی که یاریگر حق و انصار شیعه هستند، جماعتی هستند که هیچ نصیبی در دین ندارند؛ و اگر قائم ظهور و خروج کند کسانی که مردم می‌دانند به‌واقع یا به‌طور مجازیب در عبادت بت‌ها باقی مانده‌اند یا مردم آنان را مؤمن به حساب می‌آورند یا هنگام ظهور قائم به عبادت بت‌ها مشغول هستند، از دین خارج می‌شوند».

اما در مورد استدلال و محاجه دین‌داران و روشنفکران سطح بالا و موضع‌گیری

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۷

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۸؛ غیبت نعمانی، ص ۲۱۰

۳- غیبت نعمانی، ص ۱۹۴

۴- غیبت طوسی، ص ۲۹۷

آن‌ها در برابر امام، آن‌ها قرآن را علیه ایشان تأویل می‌کنند و بر اساس آن با او به جنگ برمی‌خیزند و این در حالی است که تأویل قرآن و شناخت علوم قرآن برای عامه مردم امکان‌پذیر نیست و حتی برای روشنفکران متوسط؛ بلکه این کار مختص صاحبان فرهنگ‌های دینی گسترده است که عالمان بدنهاد از جمله آن‌ها هستند.

محمد بن ابوحزمه از بعضی یارانش نقل می‌کند: از اباعبدالله امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: (قائم در جنگ خود، با مسائلی روبه‌رو می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن روبه‌رو نشده بود؛ رسول خدا به‌سوی آنان آمد درحالی‌که آن‌ها سنگ‌ها و چوب‌های تراشیده‌شده را می‌پرستیدند؛ اما دربارهٔ قائم، آنان درحالی بر ایشان خروج می‌کنند که کتاب خدا را علیه وی تفسیر می‌نمایند و براساس آن، با او می‌جنگند).^(۱)

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: (وقتی صاحب این امر ظاهر شود، با مسائلی، از سوی مردم، روبه‌رو می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن‌ها مواجه شد و حتی با بیش از آن).^(۲)

محمد بن منصور عقیلی از پدرش نقل می‌کند: من و حارث بن مغیره و گروهی از همراهانمان نشسته بودیم. ابوعبدالله امام صادق علیه السلام سخن ما را می‌شنید؛ به ما فرمود: (شما چه فکر می‌کنید؟ هرگز هرگز! نه؛ به خدا سوگند! آنچه به‌سوی چشم دوخته‌اید به وقوع نخواهد پیوست تا اینکه غربال شوید. به خدا سوگند آنچه به آن چشم دوخته‌اید واقع نخواهد شد تا خالص شوید. نه؛ به خدا سوگند آنچه به آن چشم دوخته‌اید نخواهد شد تا جداسازی شوید. به خدا سوگند آنچه انتظارش را می‌کشید نخواهد شد، مگر بعد از مایوس شدن. نه؛ به خدا سوگند آنچه منتظرش هستید نخواهد شد تا هرکس بدبخت است بدبخت شود و آن‌کس که سعادت‌مند است سعادت‌مند گردد).^(۳)

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۰۸

۲- همان

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۸

ناکامی در شناخت امام مهدی (علیه السلام) و استقبال از او

در مقدمه این بحث گفتیم که گروهی از امت - که اکثریت هستند - در شناخت و استقبال از امام مهدی (علیه السلام) شکست می‌خورند و گروهی دیگر در همراهی با وی و اطاعت از او ناکام می‌مانند. در ادامه ابتدا با مجموعه اول و سپس با مجموعه دوم آشنا خواهیم شد، البته با استناد به متون شریف صادر شده از اهل بیت (علیهم السلام)؛ چراکه تنها این متون را سودمند می‌شماریم و نه سخنان دیگران.

ناکام‌ماندن در شناخت امام (علیه السلام) به چند سبب روی می‌دهد: از جمله اینکه وی در هیئت یک جوان می‌آید، درحالی که مردم گمان می‌کنند او باید پیرمردی سالخورده باشد. دیگر اینکه بسیاری از منحرفان و بدعت‌گذاران را به قتل می‌رساند. وی بسیاری از عالمان بی‌عمل را - که مردم گمان می‌کنند صالح و نیکوکار هستند - خواهد کشت. دیگر اینکه با خود کتابی جدید و سنتی جدید می‌آورد و دین را از نو پایه‌ریزی می‌کند. اینکه یاران و پیروان او ضعیفانی از جامعه و انسان‌هایی ساده هستند و این برای مردم دشوار است که از چنین اشخاصی پیروی کنند، و اینکه زمان غیبت، طولانی و قلب‌ها سخت شده است؛ و بسیاری دلایل دیگر.

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (وقتی قائم قیام کند مردم او را انکار می‌کنند؛ زیرا وی با چهره جوانی برومند به‌سویشان بازمی‌گردد و تنها کسانی بر ولایت او استوار می‌مانند که خداوند در عالم نخستین ذر عهد و پیمان او را از آن‌ها گرفته است).^(۱)

روایت بعدی بیان می‌کند که وی هفتاد تن از بزرگان را که ریشه فتنه و اختلاف داخلی شیعیان هستند به قتل می‌رساند و به نظر می‌رسد آن‌ها از عالمان بدنهاد گمراه‌کننده باشند؛ همان‌طور که شیخ کورانی در کتاب «عصر ظهور» خود بیان کرده

است.^(۱)

از مالک بن ضمیره نقل شده است: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: (ای مالک بن ضمیره! چگونه خواهی بود وقتی شیعیان این گونه اختلاف می کنند، و حضرت انگشتان دو دست خویش را در هم کردند. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! در آن زمان هیچ خیری وجود ندارد. حضرت فرمود: تمام خیر در آن زمان است. ای مالک! آن زمان قائم ما قیام می کند، به سراغ هفتاد نفر که به خدا و پیامبرش دروغ می بندند می رود و آن ها را می کشد و سپس خداوند، شیعیان را بر یک امر متحد می سازد.^(۲))

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: (هنگامی که قائم (علیه السلام) به پا خیزد به سوی کوفه می رود. چند ده هزار نفر از بتریه که با خود سلاح دارند به او می گویند: به همان جا که آمده ای برگرد، ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. پس شمشیر را در میانشان قرار می دهد و تا آخرینشان را می کشد؛ سپس به کوفه داخل می شود و تمام منافقین شکاک را از بین می برد، کاخ هایشان را ویران می کند و مبارزانشان را می کشد تا خداوند عزوجل راضی گردد).^(۳)

اما درباره چگونگی شروع دعوت امام (علیه السلام) و ناخوشایند بودن آن برای مردم و دشمنی آن ها با دعوت و همچنین لعن و نفرین کردن پرچم امام (علیه السلام) مواردی را از کلام اهل بیت (علیهم السلام) با هم مرور می کنیم.

از ابان بن تغلب روایت شده است: شنیدم اباعبدالله (علیه السلام) می فرماید: (وقتی پرچم حق آشکار شود، اهل مشرق و اهل مغرب، آن را لعنت می کنند. آیا می دانی به چه علت؟ [راوی می گوید:] عرض کردم: خیر. فرمود: به خاطر اینکه مردم، پیش از خروج او، با مردی از اهل بیتش ملاقات و دیدار می کنند. و در روایتی، این گونه است: به

۱- ص ۱۴۹

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۱۴

۳- بحارالانوار، ج ۵۲

خاطر آنچه از بنی هاشم می بینند).^(۱)

از ابوبصیر نقل شده است: ابوعبدالله علیه السلام فرمود: (قائم خروج نمی کند تا حلقه کامل شود. عرض کردم: حلقه با چه تعدادی کامل می شود؟ فرمود: ده هزار نفر که جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ، آن ها را همراهی می کنند؛ سپس پرچم را به اهتزاز درمی آورد و آن را حرکت می دهد، پس نه در مشرق و نه در مغرب کسی باقی نمی ماند، مگر اینکه آن را نفرین می کند درحالی که آن پرچم، پرچم رسول خداست که جبرئیل در روز بدر آن را پایین آورده بود...)^(۲)

ابویحیی حکیم بن سعید می گوید: شنیدم علی علیه السلام می فرمود: (یاران و اصحاب قائم، جوان هستند به طوری که در میان آنان پیران نیستند، مگر مانند سرمه در چشم یا نمک در میان توشه که کمترین مقدار توشه، نمک است).^(۳)

ابراهیم بن عبدالحمید نقل می کند: کسی که از امام صادق علیه السلام شنیده است به من خبر داد که ایشان فرمود: (آنگاه که قائم خروج کند کسی که گمان می شد اهل این امر است از آن بیرون می رود و کسانی شبیه خورشیدپرستان و ماهپرستان وارد آن می شوند)^(۴) و این دلالت دارد بر خارج شدن بسیاری از شخصیت ها از دایره یاری دهندگان امام مهدی علیه السلام؛ شخصیت هایی که مردم گمان می کنند امام علیه السلام را یاری می دهند. همچنین دلالت دارد بر وارد شدن بسیاری از کسانی که به دین داری توصیف نمی شوند، به دایره یاری دهندگان امام مهدی علیه السلام البته پس از آنکه خداوند با هدایت به شناخت امام و یاری او بر آن ها منت نهاد.

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۰۸

۲- همان، ص ۳۲۰

۳- همان، ص ۳۳۰

۴- غیبت نعمانی، ص ۳۳۲

شکست در همراهی امام مهدی علیه السلام

بسیاری از امت‌ها پس از آنکه انبیا را شناختند و به آن‌ها ایمان آوردند در همراهی با آن‌ها شکست خوردند. این روش با امام مهدی علیه السلام نیز تکرار خواهد شد، به گونه‌ای که بسیاری از کسانی که به آن حضرت ایمان آورده و وی را تصدیق و یاری نموده‌اند، در امتحان، ناکام و از جرگه یاری‌کنندگان امام مهدی علیه السلام خارج می‌شوند.

از اباجعفر امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: (قائم به گونه‌ای قضاوت می‌کند که برخی از یارانش که در کنارش جنگیده‌اند آن را نمی‌پسندند و آن، قضاوت آدم علیه السلام است، پس به سمت آنان می‌رود و گردنشان را می‌زند؛ سپس برای بار دوم قضاوت می‌کند و گروهی دیگر از آنان که در صفش جهاد کردند آن را نمی‌پسندند و آن قضاوت داوود علیه السلام است، پس به سمتشان می‌رود و گردن‌هایشان را می‌زند؛ سپس برای بار سوم قضاوت می‌کند که قضاوت ابراهیم علیه السلام است، باز گروهی از آنان که با شمشیر در راه او جنگیده بودند قضاوتش را نمی‌پسندند، پس به آنان رو می‌کند و همه را گردن می‌زند؛ سپس برای بار چهارم قضاوت می‌کند که قضاوت محمد صلی الله علیه و آله است که کسی بر او اعتراض نمی‌کند).^(۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: (گویی قائم را بر منبر کوفه می‌نگرم که سیصدوسیزده مرد به تعداد یاران رسول خدا در جنگ بدر، اطرافش هستند، آنان صاحبان ولایت و فرمانروایی و حاکمان خدا در زمینش بر خلقش هستند، تا اینکه قائم، نامه‌ای مَهرشده با مَهری طلایی، از قبای خود بیرون می‌آورد که وصیتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ سپس همانند گوسفندان وحشت‌زده از گردش می‌رَمند و جز وزیر و یازده نقیب کسی باقی نمی‌ماند، همانند آنان که با موسی بن عمران علیه السلام باقی ماندند. آن‌ها در زمین پراکنده می‌شوند و راهی برای برون‌رفت از [نزد] او نمی‌یابند، پس به‌سوی او

باز می‌گردند. حَقّاً که من می‌دانم او به آن‌ها چه می‌گوید که به آن کافر می‌شوند.^(۱) شایسته است هر مؤمنی وقتی این روایات را می‌خواند چهارستون بدنش به لرزه درآید؛ زیرا این کسانی که از امام مهدی (علیه السلام) روی می‌گردانند سیصدوسیزده نفر اصحاب خالص آن حضرت هستند. از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را از هر فتنه‌ای نجات بخشد و بر یاری دادن امام مهدی (علیه السلام) و ثابت‌قدمانند بر آن و پیروزی و حُسن عاقبت موفق گرداند؛ که او شنوای اجابت‌کننده دعاست.

فضل از عبدالرحمن بن ابی‌هاشم، از علی بن ابی‌حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: (یاران موسی (علیه السلام) با نهری آزموده شدند که این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ (خداوند شما را به جوی آبی می‌آزماید) و اصحاب قائم نیز با همانند آن آزموده می‌شوند.^(۲)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (... تا به تعلیه می‌رسد که مردی از پشت پدرش که از همه مردم به‌جز صاحب‌الأمر- نیرومندتر و شجاع‌تر است، در مقابلش می‌ایستد و می‌گوید: فلانی، این چه کاری است که می‌کنی؟ به خدا قسم! تو مردم را مانند چهارپایان فراری می‌دهی. آیا این کارها با عهدی از رسول خدا ﷺ انجام می‌شود یا چیز دیگری؟ پس آن مولایی که متصدی امر بیعت است بر او بانگ می‌زند: در جای بنشین و گرنه به خدا سوگند سر از بدنت جدا می‌کنم؛ اما حضرت قائم (علیه السلام) به او می‌فرماید: فلانی ساکت باش. آری، به خدا سوگند عهدنامه‌ای از رسول خدا ﷺ همراه من است! بعد صدا می‌زند: فلانی، آن خورجین یا کیف یا صندوقچه را بیاور؛ پس آن را می‌آورند و عهدنامه رسول خدا ﷺ را می‌خواند. آن مرد عرض می‌کند: خداوند مرا فدای تو گرداند، سر مبارکت را نزدیک بیاور تا بر آن بوسه زنم. پس آن جناب سر مبارک خویش را پیش می‌آورد و آن مرد میان چشمان حضرت را می‌بوسد. سپس می‌گوید: خداوند مرا

۱- همان، ص ۵۱۰

۲- غیبت طوسی، ص ۳۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲

فدای تو سازد، بار دیگر از ما بیعت بگیر؛ که آن حضرت بیعت خود را تجدید می‌کند^(۱).)

از ابو عبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (مردی بالای سر قائم به او امر و نهی می‌کند. ناگهان می‌فرماید: بیاوریدش. او را پیش پاهایش می‌آورند و امر می‌کند گردنش را بزنند، و کسی باقی نمی‌ماند مگر اینکه از او ترسان و خاشع باشد)^(۲).)
از امام صادق (علیه السلام) از پدراناش از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود: (وقتی مرا به آسمان بردند خداوند جل جلاله به من وحی فرمود: ... خداوند عزوجل فرمود: سرم را بالا گرفتم و خود را در برابر نورهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت بن الحسن القائم که در وسط آنها همچون ستاره‌ای درخشان بود دیدم. عرض کردم: پروردگارا! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: این‌ها امامان هستند و این قائمی است که حلالم را حلال و حرامم را حرام می‌کند و با او از دشمنانم انتقام می‌گیرم. او آرامش و آسودگی اولیای من است و او همان کسی است که قلب‌های شیعیان تو را از ظالمان، منکران و کافران بهبود و شفا می‌دهد، لات و عزی (اولی و دومی) را تروتازه بیرون می‌آورد و آنها را می‌سوزاند؛ که فتنه مردم در آن روز با آن دو، شدیدتر از فتنه گوساله و سامری است...)^(۳).)

از بشر نبال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (آیا می‌دانی اولین چیزی که قائم (علیه السلام) با آن شروع می‌کند چیست؟ عرض کردم: خیر. فرمود: این دو را همچون دو گیاه سبز و تازه بیرون می‌آورد (یعنی اولی و دومی)، آتششان می‌زند و خاکسترشان را به باد می‌سپارد و مسجد را ویران می‌کند». سپس فرمود: که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: [مسجد] سققی چون سقف موسی (علیه السلام) [دارد] و بیان فرمود:

۱- بحار الانوار، ج ۵۲

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۴۶

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹

آستانه مسجد رسول خدا ﷺ از گل بود و کناره‌هایش از شاخه‌های نخل).^(۱)
 از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (قائم علیه السلام) پیش می‌آید و به سرعت آماده می‌شود تا دیواری را که بر روی قبر است خراب کند (یعنی قبر اولی و دومی). خداوند بادی شدید و رعدوبرق‌هایی برمی‌انگیزاند تا آنجا که مردم گویند این‌ها به خاطر آن عمل است. یارانش از اطرافش پراکنده می‌شوند تا آنجا که کسی باقی نمی‌ماند؛ پس آن حضرت کلنگ به دست می‌گیرد و خود، اولین کسی است که با کلنگ ضربه می‌زند؛ سپس وقتی اصحابش می‌بینند که او با دستن خودش با کلنگ ضربه می‌زند به سویش بازمی‌گردند؛ در آن روز فضل و برتری برخی بر برخی دیگر به اندازه مقدار پیشی‌گرفتنشان بر یکدیگر می‌باشد. دیوار را خراب می‌کنند و سپس آن دو نفر را همچون دو شاخه تروتازه بیرون می‌آورند. سپس آن دو را لعنت می‌کند، از آن‌ها دوری می‌جوید و به دارشان می‌کشد؛ سپس آن‌ها را پایین می‌آورد و می‌سوزاند و خاکسترشان را بر باد می‌دهد).^(۲)

می‌گیرم: جا دارد هر مؤمنی از این حوادث عبرت گیرد، به خود بازگردد و با احتیاط تمام مراقب باشد که در دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) قرار نگیرد و شبانه‌روز در راه رضای خداوند متعال عمل کند؛ باشد که خدای متعال بر او منت نهد و در شناخت حق و نصرت آن و همچنین شناخت باطل و دشمنی با آن، به او توفیق عطا فرماید، و شایسته است در انتخاب امام و مقتدای خود دقت عمل به خرج دهد؛ که اگر آن شخص بر اخلاق قرآن کریم و اخلاق اهل بیت (علیهم السلام) انطباق داشته باشد از او پیروی و به او اقتدا کند.

اما اگر آن شخص از دوستداران شهرت و منصب باشد و به دنبال بسیار شدن پیروان و اموال باشد و از کسانی باشد که همه را به سوی خودشان دعوت می‌کنند

درحالی که دعوت به امام مهدی علیه السلام را ترک گفته‌اند، واجب است چنین اشخاصی را ترک کند و از آنها تبعیت نکند؛ و حتی دشمنی با آنها از واجبات خواهد بود؛ زیرا اینان جامعه را به دسته‌ها و حزب‌های مختلف پاره‌پاره می‌کنند، به طوری که هر حزبی، گروه دیگر را لعنت می‌کند و در نتیجه، این اشخاص در آینده، جامعه را به سوی دشمنی با امام مهدی علیه السلام و عدم یاری و نصرت ایشان سوق می‌دهند؛ زیرا اختلاف و چنددستگی هیچ‌گاه منجر به وحدت نمی‌گردد.

خاتمه

مراهنمایی‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) برای نجات از فتنه‌ها

پیش از قیام قائم (علیه‌السلام)

در این مبحث به نوع فتنه‌ها و سختی‌ها و همچنین سرگردانی و حیرت مردم در آن‌ها خواهیم پرداخت؛ تا آنجا که بسیاری از مدعیان علم و دین در آن فتنه‌ها حیران می‌شوند و در آزمون ناکام می‌مانند و قربانی شمشیر قائم آل محمد (علیهم‌السلام) خواهند شد. شاید به ذهن چنین خطور کند که این چیزی فراتر از تاب‌وتوان مردم است و به‌ناچار باید راهی برای نجات مردم از این فتنه‌ها و سرگردانی وجود داشته باشد و آن‌ها را به ساحل امن برساند.

پاسخ این پرسش: تمام مردم در میدان غربال و پاک‌سازی پیش از قیام قائم (علیه‌السلام) قرار دارند و هیچ‌کس نه عالم و نه جاهل- از این غربال مستثنا نیست، بلکه همگی بدون استثنا در این امتحان قرار دارند؛ پس ممکن نیست راه خروج و نجات از فتنه‌های هم‌عصر زمان غیبت را بشناسیم، مگر از طریق شخصی که از نقص و لغزش معصوم و تضمین شده باشد که از این فتنه‌ها پیروز و سربلند بیرون خواهد آمد. طبیعتاً چنین اشخاصی یافت نمی‌شوند مگر چهارده معصوم (علیهم‌السلام) یا کسانی که نایب خاص ایشان باشند؛ و ائمه (علیهم‌السلام) به بسیاری از راه‌هایی که ممکن است مردم را از آن فتنه‌ها نجات دهد اشاره فرموده‌اند، اگر به این ارشادات گردن نهند و تعصب و تقلید کورکورانه بر آنان مسلط نشده باشد.

در اینجا به برخی از مواردی که ائمه (علیهم‌السلام) بیان کرده‌اند اشاره‌ای خواهیم داشت، به این امید که در روشن شدن راه خروج از این فتنه‌ها برای ما و شما سودمند افتد.

۱- بازگشت به قرآن کریم

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (... در امر ما و آنچه از ما به شما می‌رسد نظر کنید، اگر آن را موافق قرآن یافتید آن را بگیرید و اگر موافق نیافتید رهاش کنید و اگر امر بر شما مشتبه شد توقف نمایید و آن را به ما برگردانید تا آنچه برای ما شرح داده شده است برایتان تشریح نماییم؛ و اگر شما چنین باشید که ما سفارش کرده‌ایم و به غیر آن نگرایید، اگر کسی از شما پیش از خروج قائم ما از دنیا برود شهید خواهد بود و اگر کسی قائم ما را درک کند و به همراهش کشته شود اجر دو شهید را خواهد داشت و اگر کسی در پیشگاه او دشمنی از دشمنان ما را به قتل برساند اجر و پاداش بیست شهید را خواهد داشت).^(۱)

دلیل بر اینکه امت، قرآن را طبق خواست دل خودشان تأویل خواهند کرد روایت زیر است که درباره یکی از دستاوردهای امام مهدی (علیه السلام) در قیام یا بعد از آن سخن می‌گوید.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (در زمانی که هدایت به سوی هواهای نفسانی معطوف شده است، هوا و هوس را به سوی هدایت معطوف می‌کند؛ و در زمانی که قرآن را به سوی رأی‌ها معطوف نموده‌اند، آرا و نظرات را به قرآن برمی‌گرداند)^(۲)؛ یعنی امام مهدی (علیه السلام) در زمان ظهورش، امت را چنین می‌یابد که قرآن را طبق خواسته‌های نفسانی و آرا و نظرات ناقص خویش تفسیر کرده‌اند، در نتیجه این جهت‌گیری فاسد و فاسدکننده را ویران می‌کند و آرا و خواسته‌ها را تابع قرآن خواهد کرد؛ پس اگر موافق قرآن باشد آن را برمی‌گیرد و اگر با آن مخالف باشد آن را به دیوار خواهد کوبید. بدیهی است کسانی که قرآن را تفسیر می‌کنند و آن را طبق خواست و هوای نفس خویش تفسیر می‌نمایند، افراد خاص این میدان هستند.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳

۲- غیبت طوسی، ص ۲۸۲

اینان علمای بدنهاد و نزدیکانشان هستند، وگرنه عموم مردم، توانایی فهمیدن قرآن یا تأویل و تفسیر آن را ندارند، بلکه در این میدان از علما پیروی می‌کنند.

رسول خدا حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: (برای امتم، پس از خود، تنها از سه خصلت بیمناکم: اینکه قرآن را به غیر از تأویلش تأویل کنند، اینکه از لغزش عالم پیروی کنند، یا اینکه مال و ثروت چنان در بینشان ظهور کند که به طغیان و سرکشی پردازند؛ و راه خروج از آن را به شما خواهیم گفت: در مورد قرآن، به آیات محکم عمل کنید و به متشابهاتش ایمان داشته باشید، و اما دانشمند و عالم، او را با دقت بررسی کنید و از لغزش او پیروی نکنید، و اما در مورد مال و ثروت، راه خروج، شکر نعمت و ادای حق آن است).^(۱)

۲- اقتدا به امام مهدی (علیه السلام) پیش از قیامش

اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) فرموده است: (پیامبر خدا ﷺ فرمود: خوشا به سعادت کسی که در زمان قائم اهل بیتم زندگی می‌کند درحالی که پیش از قیامش به او اقتدا نموده است؛ دوستدار او را دوست داشته باشد و از دشمن او، برائت بجوید و ائمه هدایتگر قبل از او را دوست داشته باشد؛ این‌ها رفیقان من و مورد رحمت و دوستی با من و کریم‌ترین امتم، نزد من هستند و [نیز] کریم‌ترین آفریدگان خدا، نزد من هستند).^(۲) این تشویقی است بر تأسی و اقتدا به اخلاق امام مهدی (علیه السلام) پیش از قیامش؛ و دعوتی است برای مردم تا امام مهدی (علیه السلام) را بشناسند، انتظارش را بکشند، برایش زمینه‌سازی کنند و تابع شخصیت‌هایی نباشند که می‌کوشند همه را به خویش فرا بخوانند، درحالی که امام مهدی (علیه السلام) را پشت سر خود انداخته‌اند؛ «أنا لله و أنا إليه راجعون».

۱- تفسیر برهان

۲- غیبت نعمانی، ص ۱۲۳

۳- اهتمام به یادگیری روایات اهل بیت (علیهم السلام)

زرارة بن اعین نقل می‌گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: (نداده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: فلانی همان امیر است؛ و منادی دیگری ندا می‌دهد: علی و شیعیانش پیروز و رستگارند. عرض کردم: بعد از این چه کسی با مهدی (علیه السلام) خواهد جنگید؟ فرمود: شیطان ندا می‌دهد: فلانی (مردی از بنی امیه) و شیعیانش رستگارند». عرض کردم: چه کسی راست‌گو را از دروغ‌گو بازمی‌شناسد؟ فرمود: «کسانی او را می‌شناسند که احادیث ما را روایت می‌کنند و پیش از آنکه این امر محقق شود می‌گفتند محقق می‌شود، و می‌دانند که آنان خود بر حق، و راست‌گو هستند»^(۱).

این دعوتی است از سوی امام صادق (علیه السلام) به شیعیان که احادیث آن بزرگواران را برای مردم روایت کنند و فتنه‌هایی که پیش از امام وجود دارد و راه خروج از آن‌ها را برایشان بیان کنند، تا با وقایع و حوادث غافلگیر نشوند و به‌گونه‌ای حیران نگردند که نتوانند فرق بین حق و باطل را تشخیص دهند؛ پس بر تمام منبری‌ها و جویندگان علم واجب است که بر قضیه امام و فتنه‌های پیش از قیام ایشان تمرکز داشته باشند و به‌جای بحث درباره مواردی که چشم و گوش از آن‌ها پر شده است و فایده خود را از دست داده‌اند، بحث و جست‌وجو در خصوص امام مهدی (علیه السلام) را در حد نهایت انجام دهند. مردم هر ساله چیزهایی را پای منبرها می‌شنوند که در سال‌های گذشته مطرح شده و شنیده‌اند. آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است از او پیروی شود یا کسی که خود نیاز به هدایت دارد؟ شما را چه شده است؟ [چرا] این‌گونه حکم می‌کنید؟ و واضح‌ترین مصداق حق در زمان ما، خود امام مهدی (علیه السلام) است (ارواح ما فدای مقدم پاکش).

۴- پناه بردن به دعا و تضرع به پیشگاه خداوند عزوجل

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (شبهه‌ای به شما می‌رسد به گونه‌ای در آن می‌مانید که نه نشانه‌ای دیده می‌شود و نه امام هدایتگری نزد شما خواهد بود. کسی از آن نجات نمی‌یابد مگر آن کس که دعای غریق را بخواند و حضرت فرمود: اینک بگویند: «یا اللهُ یا رحمنُ یا رحیمُ یا مقلبَ القلوبِ ثبَّتْ قلبی علی دینک...»^(۱).)

زراره بن اعین می‌گوید: ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) فرمود: (آن جوان ناچار غیبتی خواهد داشت. عرض کردم: چرا؟ در این لحظه حضرت به شکم مبارکش اشاره کرد. فرمود: او منتظر است و او کسی است که مردم در تولدش شک می‌کنند، بعضی از مردم می‌گویند: مادرش باردار است، و گروهی می‌گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی از خود به‌جا نگذاشت، و بعضی دیگر می‌گویند: دو سال پیش از مرگ پدرش به دنیا آمده است. زراره می‌گوید: عرض کردم: اگر آن زمان را درک کردم چه دستوری برای من دارید؟ فرمود: خدا را با این دعا بخوان: «الهم عرفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف رسولک الهم عرفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجتک الهم عرفنی حجتک فإنک إن لم تعرفنی حجتک ضللت عنی دینی» «بار خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی، فرستاده‌ات را نخواهم شناخت. بارالها! فرستاده‌ات را به من بشناسان که اگر او را به من نشناسانی حجتت را نخواهم شناخت. بار خدایا! حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی، دینم تباه خواهد شد»^(۲).)

این حدیث به‌وضوح تأکید می‌کند که برای نجات و رهایی از فتنه‌های آخرالزمان -که پیش از قیام امام مهدی (علیه السلام) به وقوع می‌پیوندد- باید به خدای سبحان و متعال، که راهنمای سرگردانان است، پناه برد؛ پس بر همه کسانی که متصدی اصلاح مردم

۱- اصول کافی، ج ۱ ص ۳۴۸

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۸

هستند واجب است مردم را متوجه خداوند متعال و امام مهدی (علیه السلام) کنند، نه اینکه برای بیشتر شدن اعوان و انصار و مال و جاه و منصب خود، توجه مردم را به خودشان جلب کنند.

پس باید پیش از اینکه امام مهدی (علیه السلام) تشریف فرما شوند فرصت را غنیمت شمارند؛ چراکه در آن روز پیشمانی سودی نخواهد داشت، و آن هنگام که امام مهدی (علیه السلام) به آن‌ها بفرماید: چرا امت را متفرق کردید و آن‌ها را تبدیل به فرقه‌ها و طایفه‌هایی نمودید که هریک دیگری را تکذیب کرده، در روی یکدیگر آب دهان می‌اندازند، چه عذری خواهند داشت؟!

۵- گریختن با دین (حفظ دین)

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی می‌گوید که شنیده است امام جواد (علیه السلام) می‌فرمود: (وقتی پسر من علی- از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار و سپس مخفی می‌شود، پس وای بر شکاک و خوشا به حال غریبی که با دینش بگریزد؛ سپس حوادثی روی می‌دهد که در آن، موها سپید و مردان دلاور سست خواهند گردید).^(۱)

عمیره بن نفیل می‌گوید: (شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درحالی که به اسامه بن زید رو کرده بود می‌فرمود: «ای اسامه»... و حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که می‌گوید: سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گریه کرد تا جایی که گریه‌اش شدت یافت و فریاد و ناله‌اش بلند شد و مردم از اینکه با وی سخن بگویند ترسیده بودند، زیرا فکر می‌کردند چیزی در آسمان رخ داده است؛ سپس سرش را بلند کرد و درحالی که آه می‌کشید فرمود: آه، آه، بدبختی این امت، کسانی که خدا را اطاعت می‌کنند چه چیزها که خواهند کشید؛ به خاطر اطاعت از خدا شکنجه می‌شوند و تکذیب می‌گردند و برای اطاعت از خداوند خوار و ذلیل خواهند شد. بدانید و آگاه باشید که ساعت برپا نخواهد شد تا مردم نسبت به

کسی که خدا را اطاعت می‌کند کینه ورزند و کسی که با خدا دشمنی می‌نماید را دوست بدارند). عمر گفت: ای رسول خدا، امروز مردم بر اسلام هستند؟ فرمود: ای عمر، اسلام کجاست؟ مسلمان، مانند فرد غریب و آواره است، در آن زمان اسلام می‌رود و از آن جز اسمش باقی نمی‌ماند و قرآن کهنه می‌شود و از آن جز رسمش (لغتش) باقی نمی‌ماند. عمر گفت: ای رسول خدا، چرا کسی که خدا را اطاعت می‌کند را تکذیب و آواره می‌کنند و عذاب می‌دهند؟ فرمود: ای عمر، مردم راه [صحیح] را ترک می‌گویند و به دنیا متمایل می‌گردند، آخرت را فراموش می‌کنند، [روزی‌های] پاکیزه را می‌خورند و لباس‌های آراسته می‌پوشند و فرزندان فارس و روم خدمتشان می‌کنند... و اولیای خدا از دست آن‌ها از بین رفتند، چهره‌هایشان از شب‌بیداری اندوهگین و نگران، و پشتشان از ایستادن خمیده شده است. شکم‌هایشان از شدت روزه‌داری به پشتشان چسبیده است. آن‌ها خود را رها کرده‌اند و در طلب رضای خداوند و شوق به ثواب سرشار الهی و از ترس عقاب او (نفس خود را) سر می‌برند. اگر یکی از آن‌ها به حق سخن گوید یا سخن راست به آنان بگوید، به او گفته می‌شود: ساکت باش که تو همنشین شیطان و سرچشمه گمراهی هستی. کتاب خدا را به غیر از تأویلش تأویل می‌کنند و این آیه را می‌خوانند: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^(۱) (بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟).^(۲)

۶- پیروی از زمین‌سازان برای امام مهدی (علیه السلام) پیش از قیامش

یکی از اوصاف امام مهدی (علیه السلام) تشبیه ایشان به خورشید است و یکی از خصوصیات خورشید این است که وقتی غروب می‌کند پشت سر خود سرخی‌ای در

۱- اعراف: ۳۲

۲- الزام الناصب، ج ۱، ص ۶۳

آسمان باقی می‌گذارد که «سرخی مغرب» (خُمْرَةُ مَغْرِبٍ) نامیده می‌شود و پیش از طلوع خورشید نیز سرخی در آسمان پدیدار می‌شود که علامت نزدیک شدن ظهور خورشید است؛ به همین ترتیب وقتی امام مهدی (علیه السلام) به غیبت صغری وارد شد پشت سر ایشان «سرخی مغرب» در آسمان آشکار شد؛ که همان سفیران چهارگانه امام (خدایشان بیامرزد) بودند؛ کسانی که اتصالشان به امام مهدی (علیه السلام) مانند متصل بودن «سرخی مغرب» به خورشید است و قسمتی از آن محسوب می‌شوند. پیش از قیام و طلوع امام (علیه السلام) نیز سرخی آشکار می‌شود که نشانه نزدیک شدن قیام ایشان است. مصداق این سرخی، زمینه‌سازان امام مهدی (علیه السلام) هستند که مردم را برای یاری دادن امام مهدی (علیه السلام) رهبری می‌کنند. این‌ها زمینه‌سازان متصل به امام مهدی (علیه السلام) هستند؛ همانند اتصال «سرخی مشرق» به خورشید پیش از طلوع آن؛ و بدیهی است که این سرخی، از آثار خورشید و قسمتی از نور آن است.

این نشانه آفاقی، امر امام مهدی (علیه السلام) را بیان و روشن می‌کند. حق تعالی می‌فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^(۱) (آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آن‌ها نمایان خواهیم ساخت تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا اینکه پروردگار تو بر هر چیزی گواه است کافی نیست؟) و این حق - آن‌گونه که در تفسیر این آیه از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده - همان امام مهدی (علیه السلام) است.

روایات بسیاری از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است که قیام زمینه‌سازانی را پیش از قیام قائم (علیه السلام) بیان می‌کنند؛ کسانی که مردم را به یاری امام مهدی (علیه السلام) فرا می‌خوانند و اندازدهندگان و بشارت‌دهندگانی به قیامت صغری - که همان قیام امام مهدی (علیه السلام) است - هستند تا حجت را بر مردمان تمام نمایند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا

۶۰ شکست منتظران

مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿۱﴾ (و ما هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم تا آنگاه که برایشان فرستاده‌ای مبعوث کنیم).

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: (خداوند، بزرگ‌تر و مکرم‌تر و اعظم از این است که زمین را بدون امام عادل وا گذارد. ابوبصیر گفت: فدایت گردم! چیزی به من اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر من باشد. فرمود: ای ابا محمد! مادام که بنی‌فلان بر تخت سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد (صلی الله علیه و آله) فرج و راحتی ندارند. وقتی دولت آن‌ها منقرض گردید خداوند مردی را که از دودمان ماست و برای امت محمد (صلی الله علیه و آله) نگاه داشته است ظاهر می‌گرداند تا دستور به تقوا دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می‌شناسم. آنگاه مردی که بنیه‌ای قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است؛ او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنانکه فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده‌اند).^(۲)

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (خروج سه نفر، خراسانی، سفیانی و یمانی، در یک سال، یک ماه و یک روز است. در میان این‌ها پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست؛ [زیرا] به سوی حق دعوت می‌کند).^(۳)

از عمار بن یاسر رضی الله عنه در خبری طولانی است که نقل می‌کند: (... و سه نفر در شام خروج می‌کنند که همگی به دنبال حکومت هستند: مردی ابقع،^(۴) مردی اصهب^(۵) و مردی از خاندان ابوسفیان که در بنی کلب خروج و مردم را در دمشق منع می‌کند... و

۱- اسراء: ۱۵

۲- بشارة الاسلام، ص ۱۱۸

۳- غیبت طوسی، ص ۲۹۵

۴- شخصی که پیسی دارد. (مترجم)

۵- شخصی که موها و ریش‌های سرخ دارد. (مترجم)

پیش از آن، شخصی خروج می‌کند که مردم را به آل محمد (علیهم‌السلام) دعوت می‌کند...^(۱)
از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: (قائم قیام نمی‌کند تا اینکه دوازده
مرد قیام کنند که همگی اتفاق نظر دارند که او را دیده‌اند و آن‌ها را تکذیب می‌کنند).^(۲)
از عمار بن یاسر (رضی الله عنه) نقل شده است: (دعوت اهل بیت پیامبرتان، در آخرالزمان
است؛ پس به زمین بچسبید و دست نگه دارید تا رهبرانش را ببینید...)^(۳)
از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود: (مردی در قزوین خروج می‌کند که نامش
نام یک پیامبر است. مردم، چه مشرک و چه مؤمن، به اطاعتش می‌شتابند. او کوه‌ها را
پر از ترس می‌کند).^(۴)

در پایان از اینکه به تمامی ارشادات و راهنمایی‌های اهل بیت (علیهم‌السلام)، برای خروج از
فتنه، احاطه کافی نداشتم عذرخواهی می‌کنم و اگر خدا بخواهد در آینده، تحقیق
مستقلی تحت عنوان «راه خروج از فتنه آخرالزمان» به چاپ خواهد رسید؛ که در آن
برای کسی که خواهانش است به میزان کفایت مطالب گنجانده خواهد شد؛ ان شاء الله.
و نهایت دعای ما اینکه

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است!
و سلام و صلوات خداوند بر محمد و آل پاک و طاهرش باد!

شیخ ناظم عقیلی

۳ ربیع‌الاول ۱۴۲۵ ه ق

(۴ اردیبهشت ۱۳۸۳)^(۵)

۱- غیبت طوسی، ص ۲۰۳

۲- بشارة الاسلام، ص ۱۰۷

۳- غیبت طوسی، ص ۲۹۲

۴- غیبت طوسی، ص ۹۴

۵- مترجم